سلسله ساختار شخصیت مسلمان (۱)

روش غرباء در رویارویی با جاهلیت

تالیف: عبد المجید عبد الماجد
متخصص تعلیمات اسلامی

اسم کتاب	:روش غرباء.... در رویارویی با جاهلیت
مولف	:عبدالمجید عبدالماجد
	متخصص تعلیمات اسلامی
ترجمه	:محمد [مجاهد]
تیراژ	:1000 جلد
نوبت چاپ	:اول
سال چاپ	:1431

فهرست موضوعات

موضوع صفحه

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه:

الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره ونستهديه، ونعوذ بالله من شرور أنفسنا وسيئات أعمالنا، من يهده الله فلا مضل له ومن يضلل فلا هادي له، ونشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شریک له، ونشهد أن محمداً عبده ورسوله، اصطفاه الله نبياً ورسولا، لتبليغ دعوته ونصرة دينه، واصطفى معه ثلة من غرباء أول الزمان لمواجهة الباطل وحزبه فأبلوا بلاءً حسناً، وكان صلى الله عليه وسلم قدوة لأصحابه الذين كانوا باتباعهم له قدوة لمن بعدهم.

آری! این دسته از اصحاب کرام کسانی بودند که رعایت قدر و منزلت ایشان و پیروی از سنت ایشان از اصول ثابته دین است، زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم در حدیث صحیحی فرموده اند: «علیکم بسنتی وسنة الخلفاء الراشدين المهديين من بعدی عضّوا عليها بالنواجذ، وإياكم ومحدثات الأمور، فإن كل محدثة بدعة، وكل بدعة ضلالة»

" بر شماست تا به سنت من و سنت خلفای راشدین که بعد از من می آیند عمل کنید و آن را محکم گیرید، و از ایجاد بدعت در امور دین بپرهیزید، زیرا هر چیز نوپیدا بدعت است، و هر بدعت گمراهی است".

و الله جل جلاله توسط این دسته از صالحان جاهلیت نخستین را محو و نابود ساخت، و ایشان را در زمین قدرت بخشید تا زمین را بعد از اینکه از ظلم و تجاوز مملو بود به عدل و نور مالامال ساختند، وبا این عملکرد خود شایسته مدح و ثنای رب گردیدند، الله تعالی در مورد ایشان گفت: (وَالسَّابِقُونَ الأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالأَنصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُم بِإِحْسَانٍ رَّضِيَ اللّهُ عَنْهُمْ وَرَضُواْ عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتَهَا الأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِکَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ)(سورة التوبة: 100) "پیشاهنگان نخستین (اسلام) از مهاجران و انصار و کسانیکه ایشان را به نیکی پیروی کردند، الله از ایشان خوشنود گردید، و ایشان (نیز) از الله خوشنود شدند برای شان بهشتهایی را آماده کرده است که در زیر (درختان) آنها جویبار ها جریان دارد، در آنجا جاویدانه بسر می برند، اینست رستگاری بزرگ"

از جمله روش های که در شریعت اسلامی ثابت بوده این است که راه قدرت بخشیدن این دین جز به ابتلای بندگان مؤمن امکان پذیر نمی باشد، لهذا پیامبر گرامی اسلام به پیروان خود همیشه توضیح می فرمودند که سنت الله پایان نیافته و همیشه از دشواری های راه و غربت اسلام و پیروان آن که امانت را یکی بعد دیگری به دوش می گیرند سخن می راندند که در واقع این گفتار وی از نشانه های نبوت وی بود، می گفتند:

(**بدأ الإسلام غريباً وسيعود كما بدأ غريباً فطوبى للغرباء**).

اسلام غریب و نا آشنا آغاز یافت و چنانکه در آغاز غریب و نا آشنا بود در انجام نیز غریب و نا آشنا می شود، پس برای غرباء بشارت به جنت باد.

در رابطه به این بحث (غرباء و روش آنان در رویارویی جاهلیت) تلاش خواهیم نمود تا این موضوع را از چند وجه طی پنج فصل مورد ارزیابی قرار دهیم:

فصل اول: مشابهت و همرنگی غرباء در گذشته و حال و طبیعت نفس ها و عزم های صادق ایشان.

فصل دوم: وجوه مشابهت و همرنگی میان جاهلیت که ایشان در هر عصر و زمان در رویاروی با آن قرار می گیرند.

فصل سوم: مشابهت و همرنگی مسلمانان غریب در آزمونی که با آن روبرو می شوند و تجاربی که در اثنای راه از آن استفاده می شود.

فصل چهارم: اثبات این مطلب که ابتلاء سنت الهی برای بندگان راستین است و این ابتلاء جز لا ینفک غرباء است و ابتلاء درحقیقت دلیل و نشان درست بودن راه و رویارویی با باطل است و اینکه باید طبیعت این راه را درک نماید وبدانیم که راه برای اقامه نظام اسلامی مملو ازدشواریها است.

فصل پنجم: مژده و پاداش که الله تعالی برای مؤمنان غریب آماده نموده است.

شیوه یی ما در نگارش این رساله این است که از سنت پیامبر محمد صلی الله علیه وسلم استفاده می نماییم و آن را در زندگی خود پیاده می کنیم و نقاط مهمی را با تاسی از سنت وی صلی الله علیه وسلم در چگونگی تعامل با این واقعیت ذکر خواهیم نمود. و از الله تعالی اخلاص در گفتار و کردار را برای خود مسئلت می نماییم.

فصل اول
نشانه های جماعت غرباء که منصور و کامیاب اند

شاید عده یی بپرسند که مهمترین علامات و اوصاف جماعتی که به سبب دینش از جوامع جاهلی غریب و نامانوس است کدام اند؟ جواب این پرسش را در سطور پایین تشریح خواهیم نمود:

1- غرباء کسانی اند که از قوم و قبیله که به آن منسوب می شوند خود را نا مانوس و بیگانه می یابند:

امام احمد در مسند خود و همچنان ابن ماجه در سنن خود ذکر نموده اند: (**عن عبد الله بن مسعود رضی الله عنه قال:** قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: **إن الإسلام بدأ غریبا وسیعود غریباً کما بدأ فطوبی للغرباء قیل**

ومن الغرباء؟ قال: النزاع من القبائل).

ترجمه: اسلام غریب و نا آشنا آغاز یافت و چنانکه در آغاز غریب و نا آشنا بود در انجام نیز غریب و نا آشنا می شود، پس برای غرباء بشارت به جنت باد، از رسول الله صلی الله علیه و سلم پرسیده شد که غرباء چه کسانی اند؟ فرمودند: آنانیکه خود را از قبایل شان بیرون کشیده اند.

همچنان امام طبرانی در معجم خود ذکر نموده:

(عن عبد الله بن عمرو قال: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: طوبی للغرباء، قلنا: وما الغرباء؟ قال: قوم صالحون قلیل فی ناس سوء کثیر، من یعصیهم أکثر ممن یطیعهم)

ازعبد الله بن عمرو رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: برای غرباء جنت است، سوال نمودیم: آنان کیها اند؟ فرمودند: مردمان صالح ولی اندکی اند که در میان مردم بسیار و بد قرار دارند، کسانیکه از ایشان نافرمانی می کنند نسبت به کسانی که اطاعت شان را می کنند بسیار است.

مؤلف کتاب معانی الأخبار می نویسد:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: اسلام چنانکه غریب و نا آشنا آغاز یافته بود دوباره به همان حالت اولی اش بر می گردد و برای غرباء جنت است، صحابه کرام از وی پرسیدند که آنان کیها اند؟ فرمودند: آنان کسانی اند که از قبایل شان نا آشنا و نامانوس اند، وقتی کار بدینجا رسد پس مسلمان این زمان در میان جاهلیت همانند مسلمانی هست که در زمان نبی صلی الله علیه وسلم بود، زیرا مسلمانی که از قوم و قبیله خود ناآشنا باشد مهاجر نیز هست، و از خانواده و مال و وطن خود جدا شونده است، مؤمن به الله و تصدیق کننده رسول اوست، الله جل جلاله مؤمنان را به سبب ایمان داشتن شان به غیب مدح و ستایش نموده فرموده است: (یؤمنون بالغیب) ایشان به غیب ایمان می آورند.

2- در غربت و تمسک به دین و سنت سلف صالح با هم شریک اند.

علامه بغوی (رح) گفته است: "فرموده یی الله تعالی (وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ) "از کسانیکه آفریده ایم، گروهی اند که (دیگران را) به حق رهنمایی میکنند و مطابق به آن عدل میورزند" عطاء از عبد الله بن عباس رضی الله عنهما روایت نموده: مراد از امت، امت محمد صلی الله علیه و سلم یعنی مهاجران و تابعین اند.

قتادة رحمه الله گفته است: به ما چنین رسیده که رسول الله صلی الله علیه و سلم وقتی آیت مذکور را تلاوت نمودند فرمودند: این خصوصیت برای شما و برای مردمی است که پیش از شما سبقت نموده اند ، (وَمِن قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ) "وازقوم موسی گروی هستند که بحق هدایت وبه آن حکم میکنند".

معاویه رضی الله عنه گفته است: "از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیده ام که می گفت:

«لا تزال طائفة من أمتی قائمة بأمر الله لا یضرهم من خذلهم ولا من خالفهم حتی یأتی أمر الله وهم علی ذلک». "همیشه یک دسته از امت من وجود دارند که به امر الله جل جلاله قایم هستند، خذلان(ترک پیروزی ونصرت آنها) و مخالفت ایشان ضرری به ایشان نمی رساند تا آنکه حکم الله فرارسد و ایشان بر چنین حالت باشند".

علامه ابن حجر در فتح الباری نگاشته است: "امام احمد، دارمی و طبرانی از حدیث جمعه روایت نموده اند وی گفت است: ابو عبیده گفت: یا رسول الله! آیا شخصی وجود دارد که از ما بهتر باشد؟ ما کسانی هستیم که به تو ایمان آورده ایم، و همراه تو جهاد کرده ایم. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: "بلی مردمی که بعد از شما به دنیا می آیند و مرا ندیده به من ایمان می آورند" سند این حدیث حسن خوانده شده و امام حاکم، حکم به صحت آن نموده است.

علامه ابن حجر (رح) استدلال می نماید که سبب خیر القرون بودن قرن اول این است که مسلمانان آن قرن بخاطر کثرت کفار در ایمان خود غریب و اندک بودند و در برابر آزار و اذیت کفار صبر می نمودند و به دین شان متمسک بودند، همچنان مسلمانانیکه در آخر زمان می آیند وقتی دین را اقامه نموده بدان چنگ زنند و در زمان ظهور گناهان و فتنه ها به طاعت و عبادت و صبر و شکیبایی نمایند ایشان نیز همانند مسلمانان صدر اسلام غرباء اند، و اعمال و کردار شان مانند اعمال و کردار آنان پاک اند. حدیثی که امام مسلم از ابو هریرة رضی الله عنه روایت نموده به این مطلب گواه است **«بدأ الإسلام غریباً وسیعود غریباً کما بدأ فطوبی للغرباء»**.

3- آنان گروه پیروز و کامیابی اند که از ویژه گی های شان جنگیدن در راه الله و زوال ناپذیری است:

رسول الله صلی الله علیه و سلم در بسی از احادیث که از جمله حدیث ذیل است آنان را به این اوصاف معرفی نموده است.

امام احمد ازعمران بن حصین روایت نموده که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده اند: **«لا تزال طائفة من أمتی یقاتلون علی الحق ظاهرین علی من ناوأهم حتی یقاتل آخرهم المسیح الدجال»** "همیشه گروهی از امت من وجود دارند که بخاطر حق می جنگند و بر مخالفان شان غالب و برتر اند تا آنکه آخرین فرد شان علیه دجال می جنگد".

همچنان امام مسلم از ثوبان رضی الله عنه روایت نموده گفته است: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اند: **«لا تزال طائفة من أمتی ظاهرین علی الحق لا یضرهم من خذلهم حتی یأتی أمر الله و هم علی ذلک»**. "همیشه دسته یی از امت من وجود دارند که بر دشمنان خود غالب بوده و حق با آنان است، خذلان و مخالفت

ایشان ضرری به ایشان نمی رساند تا آنکه حکم الله فرارسد و ایشان بر چنین حالتی باشند".

همچنان از جابر بن عبد الله روایت است که گفته است: از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیده ام که گفتند: **«لا تزال طائفة من أمتي يقاتلون على الحق ظاهرين إلى يوم القيامة قال فينزل عيسى ابن مريم فيقول أميرهم تعال صل لنا فيقول: لا إن بعضكم على بعض أمراء تكرمة الله هذه الأمة»** "همیشه جماعه یی از امت من وجود دارند که به حق جهاد می کنند و تا روز قیامت غالب و پیروز اند، تا آنکه عیسی از آسمان فرود آید، امیر این جماعه از وی می خواهد که در نماز ایشان را امامت کند اما وی می گوید من امامت نمی کنم، بلکه بعضی بر بعضی دیگر تان امیران باشید، زیرا منصب امامت برای امت محمد صلی الله علیه و سلم یک اعزاز و اکرام است".

ابن ابی حاتم گفته است: شیبان از قتادة رضی الله عنه به ما حدیث بیان نموده: (قُلْ إِنَّ هُدَى اللّهِ هُوَ الْهُدَى) "بگو حقا رهنمایی تنها همان رهنمایی الله است" وی گفته است: به ما یاد آوری گردیده که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده اند: «لا تزال طائفة ...» ابن ابی حاتم گفته است: «ظاهرين: أي غالبين منتصرين» ظاهرین را به معنای غالب و پیروز تفسیر نموده است.

از مجموع احادیث فوق الذکر فهمیده می شود که جماعت غرباء که رسول الله صلی الله علیه و سلم مدح و توصیف آن را نموده اند مشخصات و ویژگی های بخصوصی دارد که تفصیل آن به شرح ذیل است:

الف: ویژگی اول این جماعه جنگیدن در راه الله جل جلاله بخاطر غالب ساختن دین است، زیرا رسول الله صلی الله علیه و سلم است که فرموده اند: «يقاتلون».

ب : ویژه گی دوم جماعه یی مذکور این است که موجودیت آنان بطریق دوام بوده و هیچگاهی از بین نمی روند, زیرا رسول الله صلی الله علیه و سلم می فرماید: «لا تزال طائفة..».

ج : ویژه گی سوم این جماعه این است که قایم به حق اند، به این مفهوم که آنان پیرو سلف صالح می باشند و به رهنمایی کتاب و سنت عمل می کنند.

د : ویژه گی چهارم شان این است که در هر زمان غالب و پیروز می باشند یعنی پیروزی و غلبه یی آنان منحصر به یک وقت و زمان معین نمی باشد.

از حدیث فوق این مطلب فهمیده می شود که جماعه یی که غالب و منصور بوده جماعه یی است که در راه الله جل جلاله جهاد می کند و در پرتو رهنمود های قرآن و حدیث به سیر خود ادامه می دهد، نه هر جماعه و حزبی که کار های خیریه را به عهده گیرد ولی فریضه یی جهاد را ترک کند.. به این نکته توجه باید نمود.

4- غرباء کسانی هستند که صاحبان عزم قوی و نفس های صادق و و فاداران به عهد باشند.

در مقابل جاهلیت که به گوشه یی از نابسامانی های آن اشاره نمودیم اهل ایمان قرار دارند که از هیچگونه تلاشی بخاطر نصرت و یاری دین الله جل جلاله و دفاع از حریم آن دریغ نمی کنند و درین راستا صابر و وفادار به پیمان خود اند و اجر و پاداش آن را فقط از الله جل جلاله می طلبند.

(مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُم مَّن قَضَى نَحْبَهُ وَمِنْهُم مَّن يَنتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلاً)[سوره احزاب: 23]

"از مسلمانان مردانی اند که در پیمانی که با الله بسته اند وفا نمودند (و بر تنگدستی، سختی و به وقت کارزار پایمردی کردند.) تعدادی از ایشان کسانی اند که به نذر خود وفا نمودند (در راه الله جل جلاله شهید شدند، یا بر صداقت و وفا مردند،) عده یی از ایشان منتظر (یکی از دو نیکی) هستند(یا پیروزی یا شهادت،) و ایشان (در عهدی که با الله بسته اند آن را) تغییر ندادند،(و آن را نشکستند و نه آن را تغییر دادند چنانکه منافقان کردند)".

آنان در بین فامیل ها و مردم شان به سبب دینی که برگزیده اند غرباء هستند اما به حکم الله عزوجل پیروز و کامیاب اند، تعداد مخالفان شان هرچه زیاد شود ضرری را متوجه آنان کرده نمی توانند، پیامبر صلی الله علیه و سلم از آنان به نام های "غرباء" و "طائفة" یاد نموده که مراد از آن اندک بودن است یعنی تعداد آنان نسبت به سایر مردم بسیار اندک و ناچیز است.

امام نووی رحمه الله گفته است: "قاضی گفته است: از ظاهر حدیث مذکور عموم فهمیده می شود زیرا در ابتدا اسلام در میان افراد اندک از مردم بود، و به تدریج دامنه آن وسعت یافت و بصورت علنی درآمد، و بار دیگر نقصان پذیر می گردد، تا حدیکه جز در میان افراد اندک چنانکه در آغاز بود باقی نمی ماند".

و تا وقتیکه ایشان به امر الله جل جلاله قایم و ایستاد باشند و به محور کتاب الله بچرخند و به رب شان توکل نمایند و در ایمان شان به او تعالی صادق بوده گوش به فرمان او باشند بر دشمنان شان غالب و چیره می باشند و قلت و کمبود مددگاران و وسایل ضرری به ایشان نرساند.

در حدیث شریف آمده است: «**عن عقبة بن عامر قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه و سلم يقول: ستفتح عليكم أرضون ويكفيكم الله فلا يعجز أحدكم يلهو بسهمه**» "از عقبه بن عامر روایت است که گفته است از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیده ام که می فرمودند: به زودی دروازه کشورها بروی شما گشوده می شود و الله تعالی برای شما کافی و بسنده است، پس یکی از شما از اینکه توسط تیرهای خود ساعت تیری کند از خود ناتوانی نشان ندهد".

ابن قیم رحمه الله می گوید: فرموده الله تعالی: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ اتَّقُواْ اللّهَ وَكُونُواْ مَعَ الصَّادِقِينَ) "ای مؤمنان از الله بترسید و با صادقان باشید" الله جل جلاله مخلوقات را به دو گروه تقسیم نموده، کامگران و بدبختان،

کامگران کسانی را قرار داده که اهل صدق و راستی اند و بدبختان افرادی اند که اهل کذب و دروغ اند، یعنی دار و مدار سعادت توأم با صدق و راستی و دار و مدار شقاوت و بدبختی توأم با کذب و دروغ است، و الله جل جلاله خبر داده که جز صدق و راستی چیزی دیگری در روز قیامت بندگان را سود نبخشد، و الله جل جلاله علامه یی منافقان را که بدان تمییز می شوند دروغگویی شان قرار داده، ایشان در گفتار و کردار شان دروغگویان اند، اما صدق و راستی نشانه ایمان، دلیل و رهنمای آن است، بلکه مغز و روح آن است، و دروغ نشانه کفر، نفاق و زیور و لباس و مغز آن است، پس ضدیت کذب با ایمان چون ضدیت شرک با توحید است، و چون دروغ و ایمان با هم یکجا شوند ناگزیر یکی را از صاحب خود می راند و خود جایگزین آن می گردد".

ایمان شان به نصرت الله عزوجل محکم تر از چیزی است که از جانب طاغوت های زمین به ایشان وارد می شود، زیرا ایشان در کتاب رب شان می خوانند: (وَلَيَنصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ . الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلاَةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الأُمُورِ)

"و الله کسانی را که در (تبلیغ دین) او کمک می کنند یاری می نماید، حقا که الله توانا (و) صاحب قدرت منیع است. کسانیکه اگر ایشان را در زمین مستقر گردانیدیم نماز را (به تمام و کمال) برپا داشته زکات می دهند و به کار نیک امر می کنند و از کار بد نهی می ورزند و انجام امور از آن الله است" زیرا آنان می دانند که ایام در تغییر و تبدیل است و شب جاهلیت دیرپا نمی باشد (وَتِلْكَ الأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ) "چنین روزها (نشیب و فرازها) را بین مردم دست بدست میگردانیم" و مجد و عزت پدران شان که زمین از عدل و نور شان مملو بود به اساس بشارت پیامبر ما محمد صلی الله علیه و سلم ناگزیر رسیدنی است ولیکن سنت الله در مورد مخلوقات تا وقتیکه اراده نموده جاری است و تا هنگامیکه خواسته است دوام خواهد نمود.

فصل دوم
طبیعت و وجوه مشابهت بین جاهلیتی
که در هر عصر به آن روبرو می شوند

عده یی به این خیال اند که جاهلیت نام تاریخ و یک دوره یی قبل از اسلام است و بس و از اذهان شان این حقیقت ناپدید گردیده که تهی بودن قلب ها از عقیده یی صحیحه و دور شدن از شریعت الهی که زمانی بر جوامع بشری حکومت می کرد با قطع نظر از زمان و مکانی که در آن موجودیت دارد جاهلیت است.

امام شوکانی رحمه الله می گوید: "ابن جریر، ابن منذر، ابن ابی حاتم و ابن مردویه ازعبد الله ابن عباس رضی الله عنهما روایت نموده اند که عمر رضی الله عنه از وی سوال نمود و گفت: به من از فرموده الله تعالی برای ازواج پیامبر صلی الله علیه و سلم (وَلاَ تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الأُولَى) "و مانند عهد جاهلیت پیشینه زینت

خویش را ظاهر نسازید" خبر بده که آیا علاوه بر یک جاهلیت جاهلیت دیگری نیز هست، عبد الله گفت: هرگاه کلمه اول را شنیدی دوم نیز وجود دارد".

اما در مورد جاهلیت نوین، بهترین کسیکه از انحراف و گمراهی آن پرده برداشته است مفکر اسلام شیخ سید قطب رحمه الله است، از الله جل جلاله مسألت می نماییم که وی را در جمله شهداء بپذیرد.

شیخ سید قطب رحمه الله از جاهلیت نوین چنین تصویر ارائه می دارد:

"محققا بهترین شیوه یی که میتوان جاهلیت نخستین را بدان توصیف نمود همان تعریفی است که جعفر بن ابی طالب رضی الله عنه در حالیکه همراه بادشاه حبشه سخن می گفت و نمایندگان قریش نیز حضور داشتند می باشد، جعفر رضی الله عنه می گوید: ای بادشاه! ما مردمی جاهلی بودیم که بت ها را پرستش می کردیم، خود مرده را می خوردیم، زنا می کردیم، قطع صله می نمودیم، به همسایگان سلوک بد داشتیم و افراد قوی مان ضعیفان ما را می خورد..

همچنان از جمله آثاری که حالت اجتماعی جاهلیت نخستین را توصیف می نماید حدیث عایشه رضی الله عنها است که امام بخاری آن را روایت نموده، وی در این حدیث نحوه یی نکاح دور جاهلیت را توصیف می نماید که به چهار گونه بود: از ابن شهاب روایت است که گفته: عروة بن زبیر به من خبر داده که عایشه همسر پیامبر صلی الله علیه و سلم به وی خبر داده که نکاح در دور جاهلیت به چهار گونه بود.... و هنگامیکه محمد صلی الله علیه و سلم به دین حق مبعوث گردید همه انواع نکاح جاهلیت را از بین برد مگر نکاح امروزی مردم را به حال خودش باقی گذاشت".

سید رحمه الله به ادامه می گوید: "جاهلیت همان جاهلیت است، و هر جاهلیت را سلبیاتی هست، این مهم نیست که در کدام زمان و مکان موقعیت دارد، و هر زمانی که قلب ها از عقیده یی الهی حاکم بر تصورات و اندیشه ها و از شریعت برخاسته ازین عقیده خالی باشد اینجا جاهلیت در شکلی از اشکال متعددش وجود دارد، و جاهلیتی که بشریت امروز در لجنزار آن غوطه ور است طبیعتا از جاهلیت عربی و سایر جاهلیت های آن عصر در زمین مختلف نبوده تا آنکه اسلام زمین را از آن نجات بخشید و آن را پاک نمود، یقیناً بشریت امروز در بی و بندو باری و بی سرو سامانی مفرطی بسر می برد، بی سرو سامانی در ساحه یی نشرات، افلام، نمایش های لباس و مسابقات زیبایی، اماکن رقص و رادیوها، و بی بندو باری در اوضاع هیجان برانگیز جنس و تمایلات بیمار در میدان ادب و هنر و رسانه های خبری، از جانب دیگر رایج بودن نظام ربا و تلاش دیوانه وار از پی مال و وسایل ناچیز و پوشانیدن لباس قانون به آن و انحطاط اخلاقی و انحلال اجتماعی که حالا هر شخص و هر

منزل و هر نظام و هر جامعه انسانی را تهدید می کند، نظر به این همه کافی است که به یک سرنوشت ناکام که بشریت در سایه یی این جاهلیت آهسته آهسته بسوی آن پیش روی می کند حکم کرد".

جاهلیت از دیدگاه قرآن کریم:

قرآن کریم به ما توضیح نموده که جاهلیت بر چهار اصل ذیل استوار است:

حکم جاهلیت، ظن جاهلیت، تبرج جاهلیت و حمیت جاهلیت.

1- حکم جاهلیت:

حکم جاهلیت همان قوانین وضعی تحمیل شده بر مردم از سوی زمامداران است، قوانینی که با اصول و فروع احکام اسلامی تصادم دارد، علامه شیخ احمد شاکر از آن تصویر واضحی ارائه نموده گفته است: "مسلمانان! به تمام کشور های اسلامی یا کشور های که منسوب به اسلام اند بنگرید که دشمنان شما ازکسانیکه به نصرانیت دعوت می کنند,واستعمارگران در حق شما چه کرده اند؟ آنان بر مسلمانان قوانین گمراه کن و مخرب اخلاق، آداب و ادیان قوانین انگلیس شرکی را وضع کرده اند، قوانینی که مبتنی بر شریعت و دینی نبوده بلکه قوانینی مبتنی بر اساساتی بوده که یک شخص کافر بت پرست که از ایمان آوردن به پیامبر عصرش (عیسی علیه السلام) انکار ورزیده و بر بت پرستی خود اصرار نموده آن را وضع نموده، وی می گوید: این قوانینی که دشمنان اسلام بر مسلمانان تحمیل نموده اند در حقیقت دین دیگری است که به عوض دین پاکیزه عالی بر مسلمانان قرار داده اند، زیرا ایشان متابعت و فرمانبرداری از این دین را بر مسلمانان لازم گردانیده در قلب های ایشان محبت و تعصب بر آن را غرس نموده اند تا آنجا که بر زبانها و قلم ها حرف های زیادی در رابطه به تقدس قانون و قضا جاری گردیده مثلاً حرف های مثل حرم محکمه وامثال آن سایر کلماتی که از توصیف نمودن شریعت اسلامی و نظریات فقها به همچو صفات ابا می ورزند بلکه شریعت اسلامی را به الفاظ از قبیل "رجعیت، جمود، کهانت و شریعت جنگل" و سایر منکراتی که در جراید و مجلات و کتاب های عصری که نویسندگان آن اکثرا بت پرست ها هستند توصیف می نمایند، و در مقابل بر قوانینی که آن را بشر ایجاد نموده نام های "فقه، فقیه، تشریع، مشرع و امثال این کلمات سایر کلماتی که آن را علمای اسلام بر شریعت و دانشمندان آن بکار برده اند استعمال می نمایند، و ازین هم بیشتر جرأت نموده میان دین و شریعت اسلام و دین خود ساخته خود شان موازنه می نمایند..

شیخ احمد شاکر می گوید: تا آنجا که این دین جدید خود ساخته در شکل قواعد و اصول اساسی در می آید و اکثر مسلمانان در بسی از کشور های اسلامی به اساس آن فیصله می نمایند برابر است که این قوانین در بعضی احکام خود با شریعت سازگاری داشته باشد یا نداشته باشد همه آن باطل و خروج از ملت اسلام است،

زیرا آن بخشی از این قوانین که با شریعت مطابقت دارد به اساس تصادف بوده نه به اساس متابعت از آن و نه به اساس اطاعت و فرمانبرداری از اوامر الله و رسول، لهذا برگشت موافق و مخالف هردو بسوی گمراهی است که اهل خود را بسوی جهنم رهبری می کند و برای هیچ مسلمانی جایز نیست که به آن تسلیم شود یا بدان راضی گردد".

2- ظن جاهلیت:

محمد بن حیان در تفسیر این فرموده یی الله تعالی که می گوید: (يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ) "آنها گمانهای نادرستی همچون گمانهای دوره جاهلیت می کردند" معنای ظن الجاهلية نزد جمهور این است: مدت و زمان جاهلیت کهن قبل از اسلام است، چنانکه گفته است: (حمية الجاهلية) (ولا تبرجن تبرج الجاهلية) و چنانکه می گویی: شعر جاهلیت. مقاتل رحمه الله گفته است: آنان به این گمان بودند که قضیه او نابود شدنی است، و زجاج رحمه الله گفته است: محققا مدت آن به پایان رسیده است. و امام ضحاک به نقل از عبد الله ابن عباس رضی الله عنهما گفته است: آنان بدین گمان شدند که محمد صلی الله علیه و سلم کشته شده. و گفته شده است که مراد به ظن جاهلیت این است که آنان رسالات آسمانی و شرایع را باطل کردند. و نیز گفته شده: مراد به ظن جاهلیت این است که آنان از نصرت الله جل جلاله ناامید گردیدند و به وعده یی الله تعالی از خود شک و تردید نشان دادند. و گفته شده: آنان چنین می پنداشتند که دینی که کافران بر آن اند حق است. و نیز گفته شده: مرا به ظن جاهلیت این است که آنان قضا و قدر الهی را دروغ شمردند..

ابن قیم رحمه الله در "زاد المعاد" در رابطه به معنای (ظن الجاهلية) می گوید: بالتاکید الله سبحانه و تعالی به رحمت خود آنان را دریافت و به غم و اندوه آنان تخفیف بخشید و آن را توسط پینکی (خواب کوتاه) از شما دور کرد و آن را من حیث امان و رحمت از جانب خود بر شما نازل کرد، زیرا پینکی (خواب کوتاه) در اثنای جنگ علامه یی پیروزی و کامیابی است، چنانکه الله تعالی این حالت را روز بدر بر مسلمانان نازل نمود و در کتاب خود خبر داد: کسی را که این حالت (پینکی) نرسد وی کسی است که نفس خودش به وی بهتر بوده نه دین، پیامبر صلی الله علیه وسلم و رفقایش، و آنان کسانی هستند که به الله سبحانه و تعالی بدون حق گمان جاهلیت می نمودند، و گمانی که آنان به الله جل جلاله نمودند شایسته شأن او نبود این بود که الله سبحانه و تعالی پیغمبر خود را نصرت نمی دهد و اینکه کار وی به زودی نابود می شود و از بین می رود و چیزی که به او رسید به اساس قضا و قدر و حکمت الهی نبود یعنی از حکمت و قدر الله تعالی انکار ورزیدند، از این انکار نمودند که الله تعالی کار پیغمبر خود را کامل گرداند و دین خود را بر همه ادیان غالب سازد، این بود گمان بدی که مردان منافق و مشرک و زنان منافقه و مشرکه به الله سبحانه و تعالی نمودند، چنانکه الله تعالی در سوره فتح

می گوید: (وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّانِّينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءتْ مَصِيرًا) [الفتح: 6] " و تا عذاب کند مردان منافق را و زنان منافق را و مردان شرک آرنده را و زنان شرک آرنده را که گمان کننده اند بر الله گمان بد ، بر ایشان باد مصیبت بد و بخشم آمد الله بر ایشان و لعنت کرد ایشان را و آماده ساخت برای ایشان دوزخ را و بد جایی است دوزخ"

این گمان بد و گمان جاهلی که به جاهلان و اهل باطل نسبت داده شده بخاطر این است که این نوع گمان ها لایق و شایسته یی نام های حسنی و صفات علیا و ذات بی عیب و منزه او تعالی نمی باشد، و این گمان ها مخالف حکمت، حمد، ربوبیت و الوهیت او تعالی است، مخالف چیزی است که شایان وعده یی راستین اوست که هرگز خلاف نمی کند و مخالف کلمه یی اوست که به پیامبرانش فرموده که آنان را تنها نمی گذارد بلکه آنان را نصرت می بخشد و سپاه مؤمن خود را پیروز و کامیاب می گرداند، و کسی گمان نماید که الله تعالی پیامبران خود را نصرت نمی دهد و دین خود را کامل نمی سازد و حزب خود را مورد تایید و پشتیبانی قرار نمی دهد و آنان را بر دشمنان شان غالب نمی گرداند و شرک را بر توحید و باطل را بر حق چیره می سازد و حق را سرکوب می کند، شخص مذکور به الله گمان بد نموده و چیزی را به او نسبت داده که لایق جلال و کمال و صفات او نیست زیرا حمد، عزت، حکمت و الهیت وی از آن ابا می ورزد، او سبحانه و تعالی از این ابا دارد که حزب و سپاه خود را ذلیل سازد و نصرت دوام دار و کامیابی دایمی برای دشمنانش نصیب شود، کسیکه چنین گمانی را به او داشته باشد او را نشناخته و نه نام های او را شناخته و نه صفات کامله او را شناخته، و اکثر مردم به الله تعالی گمان سوء و بد می نمایند، و جز کسانیکه الله را شناخته اند، نام ها و صفات وی را شناخته اند دیگران از آن در امان نیستند، و کسیکه از رحمت او ناامید شود به او گمان بد نموده است و کسیکه در میان دوستان و دشمنان الله تعالی فرق قایل نشود به او گمان بد نموده است.. و کسیکه گمان نماید الله تعالی صاحب فرزند یا شریک است یا گمان نماید که شخصی بدون اجازه او نزد او شفاعت کرده می تواند یا گمان نماید که در میان او تعالی و مخلوقات واسطه های وجود دارد که در هنگام حاجت به آنان رو آورده می شود، یا اینکه الله تعالی برای بندگان خود اولیا و دوستان جز خودش تعیین نموده که توسط آنان به او تقرب جسته می شود و آنان را در بین خود و او تعالی وسیله قرار می دهند پس به نام آنان دعا می کنند و آنان را مانند الله تعالی دوست می دارند و از آنان خوف و هراس دارند و از آنان بیم و امید دارند همچو شخصی به الله تعالی زشترین گمان بد را نموده است.. و کسی به الله تعالی گمان نماید که الله تعالی بر محمد صلی الله علیه و سلم در زندگانی و بعد از مرگش دشمنانی را بطور دایم مسلط می گردانیده که هرگز از او جدا نمی شدند و زمانی که وفات نمود آنان بدون وصیت در مسئله یی جانشینی او خیانت نمودند و بر اهل بیت او ستم کردند و حقوق آنان را غصب

نمودند و آنان را خوار و زبون ساختند و پیوسته عزت و غلبه از آن دشمنان آنان بوده و همه یی این امور بدون اراده و اختیار او صورت می گرفته شخص مذکور زشت ترین و بدترین گمان را به الله تعالی نموده است، و گمان ایشان بسان گمان برادران مجوس و بت پرستان و هر باطل گرا و کافر و مبتدع است".

3- تبرج جاهلیت:

تبرج جاهلیت مثال و نمادی از نظام اجتماعی فاسد و لجنزار گندیده یی است که اهل جاهلیت در آن زندگی بسر می برند.

علامه ابن جوزی رحمه الله گفته است: در وصف تبرج جاهلیت شش نظر است:

1- زن آن زمان از منزل بیرون گردیده در میان مردان راه می رفت، و این تبرج وی بود، (مجاهد).

2- تبرج عبارت از راه رفتن به ناز و کرشمه است (قتاده).

3- تبرج عبارت از راه رفتن متکبرانه است (ابن ابی نجیح).

4- تبرج عبارت از این است که در زمان ابراهیم علیه السلام زن چادری از مروارید می پوشید و غیر از آن چیزی دیگری بر چهره نمی افگند و راه می رفت (الکلبی).

5- تبرج عبارت از این است که چادر بر سر می افگند و آن را نمی بست و گردن بند و زیورش دیده می شد (مقاتل).

6- تبرج عبارت از این است: زن لباسی را می پوشید که بدنش را پنهان نمی کرد (فراء).

و اقوالی که از تابعین در رابطه به تفسیر "تبرج الجاهلیة" نقل گردیده مثال قطره یی از سیلاب چیزی است که امروز ما در خیابان ها، بازارها، مارکیت های تجارتی یا در وسایط نقلیه ورسانه های سمعی و بصری مشاهده می نماییم، بلکه امروز فحشا توسط قوانین تصویب شده ترویج داده می شود، قوانینی که جوانان را به ارتکاب فحشا و بداخلاقی تشجیع می نماید، و به زنان پاکدامن و پاکیزه تمسخر می نماید و ستر و حجاب ایشان را مورد انتقاد قرار می دهد، و آن را علامه ارتجاع و عقبگرایی توصیف می کند، بر عکس، زنان ظاهرا پیچیده در لباس ولی در واقع برهنه را به مترقی بودن و متمدن بودن توصیف می نماید، و به گفته یی شاعر:اگر ترک دین ترقی و پیشرفت باشد پس ای نفس قبل از اینکه مترقی و پیشرفته شوی بمیر.

4- حمیت جاهلیت:

حمیت جاهلیت عبارت از عقیده یی نیشنلستی بوده که امروز بر همه جهان حاکم است، عقیده یی که بر اساس ولا و برا (دوستی و دشمنی) استوار است، عقیده یی که مردم را به اساس وطن و منطقه تقسیم بندی می کند نه به اساس دیانت، عقیده یی که به اساس آن جنگ های خونین به وجود می آید، عقیده یی که سیکولرها(کسانیکه به جدایی دین از سیاست قایلند) و نیشنلست ها می کوشند آن را به حیث یک اصل و اساس

مستحکم بخاطر حفظ و بقای دولت ها و ملت ها ارائه دهند.

علامه سید قطب رحمه الله در تفسیر "فی ظلال" گفته است: "در گذشته تعصب جاهلی، شعار قومیت، همکاری بر گناه و تجاوز نسبت به همکاری بر نیکی و تقوا رجحان داشت، و پیمان بخاطر نصرت باطل نسبت به پیمان نصرت حق مقدم تر بود، و کمتر پیمان هایی در تاریخ جاهلیت بوده که به اساس نصرت و یاری حق بسته شده باشد، زیرا محیطی که به الله پیوند و ارتباط ندارد و عرف و عادت و اخلاق آن از منهج و میزان الله الهام نمی گیرد این وضع طبیعی به شمار می رود و آن را این ضرب المثل مشهور دوره جاهلیت به نمایش نمی گذارد "برادرت را اگر ظالم است یا مظلوم یاری رسان".. و این همان اصل ومبدئی است که شاعر دورجاهلی در چهره دیگرازآن تعبیرمی نماید و میگوید:

من شخصی از "غزیه" هستم، اگر "غزیه" گمراه شد

من نیز گمراه می شوم، و اگر "غزیه" رهیاب بود من نیز رهیاب هستم

و مسئله یی دوستی و دشمنی بخاطر قومیت، قبیله و زبان آفت و مصیبتی است که تعدادی زیادی از مردم به آن گرفتار اند بلکه ایشان کوشش می نمایند آن را معیار دوستی و دشمنی قرار دهند و تلاش می نمایند تا جوامع بلکه امت هایی را بر همین اساس به وجود آرند و نام های از قبیل امت عربی و غیره بر آن بگذارند، و کوشیده اند تا مسلمان و مرتد، یهودی و نصرانی، یا مجوسی و ملحد حتی بت پرستان و شیطان پرستان را زیر پرچم واحد جاهلیت متحد نمایند که برای الله و عقیده اسلام سهمی در آن وجود ندارد، در این مقام مناسب است سنت محمد صلی الله علیه و سلم را مطالعه نماییم تا برای ما روشن گردد که وی با این آفت و مصیبت چگونه مقابله نمود:

موقف رسول الله صلی الله علیه و سلم در برابر این مسئله واضح و روشن بود، زیرا در اسلام قضایا و مسایلی قطعی وجود دارد که نرمش یا تفرقه را نمی پذیرد، و پیروان رسول الله صلی الله علیه و سلم در زمانه های اول غرباء بودند و باید در آخر زمان نیز غرباء باشند، ازین رو دوستی و دشمنی جز روی اصول و اساسات متین و مستحکم، نمی باشد.

ابن کثیر رحمه الله گوشه یی از سیرت او را چنین ذکر می نماید: "مردان از بزرگان قریش امثال: عتبه، شیبه پسران ربیعه، ابو سفیان، عاص بن هشام، اسود بن المطلب، ابو جهل، ولید بن المغیره، نبیه و منبه پسران حجاج، عاص بن وائل... نزد ابو طالب رفتند و به وی گفتند: ای ابو طالب! برادرزاده ات معبودان ما را ناسزا گفته و عیبجویی دین ما را کرده، و عقول ما را تحقیر نموده، پدران ما را گمراه خوانده، یا او را از ما باز دار و یا ما را بگذار که هرچه در حق او کردیم، بکنیم، زیرا تو نیز همانند ما با او مخالف هستی و اگر ما را اجازه بدهی او را

کافی خواهیم بود".

بدینگونه رسول الله صلی الله علیه و سلم با جاهلیت و جاهلان برخورد می نمود، از چهره آنان پرده می برداشت و از آنان بیزاری خود را اعلان می کرد، هرچند که از قوم و قبیله یی خودش یعنی قریش می بودند، و صحابه وی نیز چنانکه در سیرت آمده این شیوه را از وی آموختند.

ابن کثیر رحمه الله می نویسد: "ابو عزیز برادر مصعب بن عمیر از جمله اسیران روز بدر بود، وی داستان اسارت خود را اینچنین بیان می نماید: در آن روز برادرم مصعب با شخصی از مردم انصار آمد تا مرا اسیر کنند، مصعب به مرد انصاری گفت: وی را رها نکنی زیرا مادرش صاحب مال و اسباب است و شاید در بدل پرداخت فدیه او را از چنگ تو آزاد سازد.

ابو عزیز می گوید: وقتی به اسارت در آمدم مرا در میان دسته یی از انصار از بدر به مدینه آوردند، و هرگاه غذای چاشت و شام آنان را حاضر می نمودند نان را به من می دادند و خود شان خرما می خوردند چون رسول الله صلی الله علیه و سلم در مورد ما سفارش نموده بود. ابن هشام گفته است: این ابو عزیز در روز بدر بعد از نضر بن حارث پرچم دار مشرکان بود، و هنگامیکه مصعب به ابوالیسر شخصی که ابو عزیز را به اسارت گرفته بود چیزی گفت، ابو عزیز بسوی مصعب دید و گفت: برادرم! آیا سفارشت در باره برادرت اینچنین است! مصعب گفت: برادر من تو نیستی بلکه برادرم ابو الیسر است، درین وقت مادرش از قیمت ترین چیزی که قریش اسیران خود را در بدل آن رها می نمودند استفسار نمود به وی گفتند : چهار هزار درهم است، پس او چهار هزار درهم فرستاد و پسر خود را در بدل آن آزاد کرد".

مؤلف کتاب "الروض الأنف" می نویسد: "اسلام نعره های جاهلی را که در هنگام حزب گرایی و تعصب حزبی گفته می شود محکوم نموده و در روز غزوه "مریسیع" هنگامی که رسول الله صلی الله علیه وسلم از دو شخص شنید که یکی به نام مهاجرین و دیگری به نام انصار نعره بلند می کنند فرمود: «دعوها فإنها منتنة» این گونه نعره ها، نعره های بدبوی جاهلیت است آن را ترک نمایید. و فرمود: «من ادعی بدعوی الجاهلية فأعضوه بهن أبيه ولا تكنوا» کسیکه دعوای جاهلیت را کند برایش بگویید: ذکر (آله تناسلی) پدرت را به دندان بگیر، و در گفتن این سخن کنایه نگویید. و باید سخنی را بگوید که عمر رضی الله عنه گفته است، وی گفته بود: "یا لله، یا للمسلمین"، زیرا همه مسلمانان حزب واحد و برادران دینی اند.

امام ماوردی رحمه الله گفته است: فرموده یی الله تعالی

" (إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ) "آنگاه که مصمم کردند کافران در دل خویش غیرت را از جنس غیرت جاهلیت" مراد از کافران در این آیت قریش است.

و در مورد تفسیر (حمیة الجاهلیة) دو نظر وجود دارد:

1- حمیة الجاهلیة عبارت از این است که بخاطر معبودان باطلی که جز الله جل جلاله پرستش می کردند تعصب داشتند و از عبادت الله جل جلاله تکبر می نمودند (ابن بحر).

2- از اعتراف به رسالت محمد صلی الله علیه و سلم و آغاز به بسم الله الرحمن الرحیم در شروع سوره یی فاتحه ابا ورزیدند و از وارد شدن به مکه مکرمه او را باز داشتند (زهری).

احتمال سوم این است که آنان به پدران خود اقتدا نمودند و مخالفت عادات آنان را نکردند و از دیگران اطاعت و فرمانبرداری نه نمودند چنانکه الله تعالی از آنان حکایت نموده می فرماید: (إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءنَا عَلَى أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَى آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ) "بیگمان پدران خود را بر طریقه ای یافتیم و ما یقینا بر نقش قدم ایشان روانیم"

علامه آلوسی رحمه الله گفته است: "معنای این جمله "حمیت عن کذا" این است که شخص از کردن آن کار انکار ورزد و از انجام آن عار داشته باشد... امام راغب رحمه الله گفته است: "حمیة الجاهلیة" یعنی حمیت و تعصب ملت جاهلیت یا حمیت و تعصب ناشی از جاهلیت، زیرا حمیت و تعصب جاهلیت حمیتی است که مبتنی بر حجت و دلیل نبوده و در محل خودش بکار نرفته".

علامه بیضاوی رحمه الله گفته است: "مراد از حمیت ، تکبری است که انسان را از گردن نهادن به حق باز می دارد.

فصل سوم
همگونی مؤمنان غرباء با مؤمنان نخستین
در بلا و تکالیفی که دامنگیر ایشان
می شود و تجاربی که درعرض
این راه به دست می آید

بدون تردید راه مؤمنان و علمبرداران این دعوت مملو از خارها بوده و ایشان شدت و سختی آن را به خوبی دریافته اند، و علم نظری بدان چیزی و همزیستی با آن چیزی دیگری است، البته طاغوت های هر عصر و زمان در سرازیر نمودن انواع و اقسام تعذیب و شکنجه بر جماعه مؤمنی که در میان جاهلیت زندگی بسر می برند شیوه های مختلفی را آزموده اند، جماعه یی که در میان جاهلیت غریب و غیر مانوس اما در پیشگاه حق

پرستان در زمین و آسمان معروف و مشهور اند، جماعه یی که از نگاه تعداد اندک اما به سبب نصرت رب شان زیاد اند، جماعه یی که در جانب امکانات بشری ضعیف ولی به سبب ایمان به رب شان قوی و پرطاقت اند، جماعه یی که از رهگذر مال و دارایی فقیر و ناتوان لیکن به سبب عزت عقیده شان نیرومند اند، جماعه یی که در حساب مردم و دیدگاه ایشان مغلوب و مقهور ولی به سبب دین شان سرافراز و سربلند می باشند.

آنان درک می کنند که به زودی با خانواده و اولاد خود به گرسنگی، ترس، فقر، زندان و قتل روبرو می شوند، چنانکه اجداد نخستین شان به آن روبرو گردیده بودند، آنان این مسایل را به خوبی می دانند زیرا در کتاب رب شان آیت ذیل را تلاوت می کنند (وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوفْ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الأَمَوَالِ وَالأنفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ) "همانا ما شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و به زیان مالی و جانی و کمبود میوه ها می آزماییم و مژده بده شکیبایان را".

شیخ مفسرین امام ابن جریر در تفسیر آیت مذکور از عبد الله ابن عباس نقل قول نموده می نویسد: "الله جل جلاله در این آیت و نظایر آن به ما خبر می دهد که دنیا برای مؤمنان دار بلا و امتحان است و او حتما آنان را می آزماید و آنان را امر نموده که صبر کنند و به آنان مژده داده فرموده است (وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ) و نیز خبر داده که چنین کاری را با پیامبران و برگزیده گان خود نموده تا نفس های آنان خوشحال گردد پس فرمود (مَّسَّتْهُمُ الْبَأْسَاء وَالضَّرَّاء وَزُلْزِلُواْ) "به ایشان سختی و رنج بسیار رسید و مضطرب شدند" و معنای فرموده یی الله تعالی (وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ) شما را امتحان می کنیم، و معنای فرموده اش (بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوفْ) خوف و ترس از دشمن، (وَالْجُوعِ) قحطی و خشکسالی، یعنی به چیزی از خوف و ترسی که از طرف دشمن به شما می رسد و قحطی و خشکسالی که در آن گرسنگی و سختی است به شما عاید می گردد و از ثروت و دارایی شما کاسته می شود، و جنگهایی که در بین شما و دشمنان تان که کافران اند به وقوع می پیوندد و به سبب آن در تعداد شما کمی می آید و اولاده و نسل شما از بین می رود، و خشکسالی که به سبب آن در محصول میوه های شما نقصان به وجود می آید همه این چیزها از جانب من برای شما امتحان است تا راستگویان را از میان دروغگویان شما معلوم کنم و اهل بصیرت شما را از منافقان شما شناسایی نمایم، همه این خطاب از طرف الله تعالی به پیروان رسول الله صلی الله علیه وسلم و یاران اوست".

شیخ سید قطب رحمه الله در تفسیر آیت مذکور می نویسد: "تربیه نفوس به رنج و بلا یک امر لابدی است، از جمله امتحان تصمیم برای نبرد حق علیه باطل مواقف ترس، گرسنگی، کمی مال و ثروت و جان ها و میوه ها است، این گونه ابتلاء ضروری است تا مؤمنان بها و قیمت عقیده را بپردازند زیرا به همان اندازه یی که در راه آن تکالیف را برداشت نمایند عقیده در نفس های شان قوی گردد، زیرا عقاید بی ارزشی که پیروانش قیمت آن را نمی پردازند مشکلی نیست که در نخستین صدمه از آن دوری اختیار کنند، و مراد به تکالیف در این محل عبارت از قیمت نفسی است که عقیده به سبب آن در نفس های پیروانش قبل از اینکه در نفس های دیگران قوت یابد

قوت پیدا می کند، و به هر پیمانه یی که در راه آن اذیت بینند و به هر اندازه یی که بخاطر آن فداکاری نمایند به همان اندازه در نزد آنان عزیز و گرامی جلوه می نماید، و دیگران نیز قیمت این عقیده را زمانی درک می نمایند که پیروان آن را مشاهده نمایند که به تکالیف و سختی ها گرفتار می شوند و در برابر آن صابر و ثابت قدم باقی می مانند، اینجاست که با خویشتن می گویند: اگر این عقیده یی که نزد این گروه است از آنچه که به آن مبتلا شده اند بزرگتر و بهتر نمی بود هرگز این تکالیف و سختی ها را نمی پذیرفتند و در برابر آن صابر و شکیبایی از خود نشان نمی دادند، و درین وقت است که مخالفین در صدد دریافتن حقیقت آن می برایند و آن را مورد ارج قرار قرار می دهند و بسوی آن روی می آورند، و درین هنگام است که فتح و نصرت الله جل جلاله فرا می رسد و مردم در دین او دسته دسته داخل می شوند، بناءً ابتلاء و امتحان مؤمنان یک امر ناگزیر است تا اینکه ستون فقرات پیروان عقیده محکم و استوار گردد، زیرا شداید و سختی ها قوت های نهانی مؤمن را به جوش می آرد و در قلب وی دریچه های چیزی را که وی جز در زیر چکمه های شداید و سختی ها ، نمی داند بروی وی می گشاید، همچنان ارزش ها، معیار ها و تصورات جز در فضای تکالیفی که از چشم پرده و از قلب سیاهی را دور می کند درست نمی شود، و مهمتر از همه ، اساس و اصل این همه پناه بردن بسوی الله یکتا و تهی نمودن قلب از غیر الله است، و تنها در همین لحظه است که پرده ها برداشته شده و بصیرت مؤمن گشوده می شود و افق بروی وی تا حدی که دیدش کار می کند روشن می گردد، در نظرش چیزی جز الله وجود ندارد، و جز قوت او قوتی وجود ندارد، و توانی بر طاعت جز به قوت او ممکن نیست، و جز اراده و خواست او اراده و خواستی وجود ندارد، و هیچ پناه گاهی جز پناه گاه او وجود ندارد، و درین وقت است که روح مؤمن با حقیقت یگانه که تصور و اندیشه صحیح بر آن استوار است یکجا می گردد" [فی ظلال القرآن].

غرباء در جوامع شان در عزلت. تبعید.. زندگی می کنند:

آری! مؤمنان حقیقی همیشه در جوامع شان یا در عزلت و تنهایی زندگی بسر می برند، و یا به حالت اسارت ، و یا اینکه از خوف و ترس گرفتاری کفار و مرتدان در حالت فرار،قرار دارند و یا اینکه کافران ایشان را از وطن شان تبعید می نمایند و یا در وضعی قرار دارند که بر نقل و انتقال ایشان قیودی را وضع می کنند و ایشان نمی توانند در سرزمین گشاده یی الله تعالی آزادانه گشت و گزار نمایند، یا بسبب ظلم کافران از سرزمین آبایی خود مجبور به هجرت می شوند، ایشان در میان جوامع خود بلکه در میان اقوام و خانواده های خود غرباء

هستند، و گاهی هم به مشاهده رسیده که پدر حاضر نیست که فرزند خود را در همسایگی خود در یک خانه بپذیرد.

ابن رجب حنبلی می گوید: "در مسند امام احمد ازعبادة بن صامت رضی الله عنه روایت است که وی به یکی از رفقای خود گفت: اگر عمرت باشد عنقریب شخصی را می بینی که قرآن را به زبان محمد صلی الله علیه و سلم تلاوت می کند، حلال آن را حلال و حرام آن را حرام می داند و به احکام آن پابند می باشد ولی به مثابه سر خر مرده سرگردان و حیران در میان شما زندگی به سر می کند (یعنی در میان قوم و عشیره خود از هیچ گونه قدر و احترام برخوردار نمی باشد).

و همانند گفته یی عبادة ابن مسعود رضی الله عنه می گوید: "زمانه یی بر مردم آمدنی است که مؤمن در آن وقت نسبت به کنیز ذلیل تر و حقیرتر است. زیرا وی در بین اهل فساد که پیروان شهوات و شبهات اند غریب می باشد، همه شان او را بد می بینند و بخاطر اینکه با طریقه و روش اهل فساد مخالف است او را مورد اذیت و آزار قرار می دهند".

چگونه با جوامع جاهلی یکجا می شوند، مخلوطی از هم جدا و غیر قابل اتحاد که یکدیگر خود را پذیرفته نمی توانند، از جانبی ایمان، پاکی، تعالی و بلندی و از جانب دیگر جاهلیت با تمام پلیدی ها و پستی هایش.

نویسنده یی تفسیر فی ظلال القرآن در تشریح فرموده الله تعالی (وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلاَّ أَن قَالُواْ أَخْرِجُوهُم مِّن قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أُنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ) "جواب قوم او جز این نبود که بگویند ایشان

(لوط و پیروان او) را از شهر خود بیرون کنید، اینها مردمی اند که (به تکلف میخواهند) پاکیزه باشند" می نویسد: "بسیار شگفت انگیز است! آیا کسیکه پاکی می جوید به زور از قریه اخراج می گردد، تا اشخاص آلوده و پلید در آن باقی مانند؟! ولیکن چرا این تعجب؟ و جاهلیت نوین چه می خواهد بکند؟ آیا جاهلیت نوین نیز کسانی را که پاکی می جویند مورد تعقیب و پیگرد قرار نمی دهد، کسانی را مورد تعقیب قرار می دهند که نمی خواهند در لجنزاری که جوامع جاهلی در آن فرو رفته اند غوطه ور شوند، و آن را ترقی و پیشرفت و درهم شکستن زنجیرها از پای زن و غیر زن می نامند، آیا آنان را در مورد جانها و مالها و افکار و تصورات شان مورد تعقیب قرار نمی دهند؛ و ظرفیت این را ندارند که آنان را پاک ببینند، زیرا جاهلیت ظرفیت پذیرش آنان را ندارد و جز اشخاص آلوده و پلید را استقبال نمی کند، بیشک منطق جاهلیت در هر زمان بدین شیوه است!!"

امام مناوی رحمه الله می گوید: "معنای (إن الإسلام بدأ) (ظهورکرد) است و معنای (غریباً) در میان تعداد اندک از مردم، یعنی اسلام در میان تعداد اندک از مردم ظهور نمود و بعد از زمانی انتشار یافت (وسیعود) ای وسیلحقه النقص والخلل، یعنی به زودی نقصان و کاستی دامنگیر آن می شود تا آنجا که جز در میان تعداد اندک

از مردم باقی نمی ماند، (کما بدأ غریباً) یعنی چنانکه اسلام در مرحله نخست ظهور نمود بخاطر پخش و نشر و دفاع آن شمار اندکی از پیروان پیامبر صلی الله علیه و سلم و فراریان از قبایل عرب کمر بستند، و کافران آنان را از سرزمین شان بیرون کردند و آنان در گوشه و کنار زمین و بدور از وطن شان همانند غرباء زندگی بسر بردند، و اسلام در آخر زمان باز به همان حالت نخستین خود بر می گردد که جز افراد محدود بدان قایم باقی نمی مانند، و این احتمال نیز وجود دارد که مشابهت بین حالت نخستین و آخرین در این باشد که در آغاز تعداد پیروان آن اندک بود ولی در آخر تعداد عاملین به آن اندک می شود، بعد از آن رسول الله صلی الله علیه و سلم با این فرموده اش "کما بدأ" بدان تاکید نمود و به فرموده اش "وسیعود غریباً" اکتفا ننمود بخاطر اینکه در "موصول" تهویل (مبالغه) وجود دارد، و مراد به "اسلام" اهل آن است، بخاطر اینکه "غرباء" به تعقیب آن ذکر گردیده.

علامه طیبی گفته است: دو احتمال وجود دارد: اول اینکه مراد به اسلام مسلمین است و غربت قرینه یی آن می باشد که در این صورت مفهوم تنهایی و وحشت به مسلمین بر می گردد، احتمال دوم اینکه "اسلام" بر معنای حقیقی اش گذاشته شود که در این صورت تشبیه است، و تنهایی و وحشت به اعتبار ضعف و قلت اسلام است، و "غریباً" یا حال یا مفعول مطلق واقع می شود، در صورت حال واقع شدن مفهوم آن چنین است: اسلام همانند غریب ظهور نمود، و در صورت مفعول مطلق واقع شدن چنین مفهومی را افاده می کند: اسلام زمانیکه ظهور نمود چون ظهور غریب ظهور نمود سپس الله جل جلاله نور خود را کامل نمود و در همه آفاق آن را گسترش داد تا آنکه به مشرق و مغرب زمین رسید و در آخر زمان یکبار دیگر تنها و یکتا بسوی "مدینه" رانده می شود (فطوبی) یعنی خوشی و روشنی چشم یا شادمانی و غبطه یا جنت یا درختی در آن (للغرباء) برای غرباء است، یعنی مسلمانان متمسک به ریسمان الله در آغاز ظهور اسلام و در آخر زمان، الله جل جلاله مسلمانان غرباء در آغاز و آخر را خاص گردانید زیرا آنان در مقابل آزار و اذیت کفار صبر نمودند و به دین اسلام چنگ زدند.

علامه ابن الاثیر تا این حد ذکر نموده اما امام ترمذی بعد از کلمه "غرباء" فقره یی زیر را بر آن افزوده است (الذین یصلحون ما أفسد الناس بعدی من سنتی) غرباء کسانی هستند که اصلاح نمودند آنچه را که مردم آن را فساد کردند که آن عبارت از سنت من است. و در حدیث دیگری آمده است که شخصی از رسول الله صلی الله علیه و سلم پرسید: غرباء کی هااند؟ فرمود: (النزاع من القبائل) یعنی غرباء کسانی هستند که از خانواده و قوم و عشیره یی خود جدا شده اند.

یهود و نصارا در کمین مسلمانان (غرباء) اند:

تاریخ در گذشته و حال از توطیه ها و دسایس یهود و نصارا در برابر اسلام و مسلمانان به ما سخن می گوید، در گذشته یهود و نصارا بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و سلم بسیار خشمگین بودند و بر سر راه دعوت وی موانع ایجاد می کردند.

علامه ابن کثیر در تفسیر فرموده الله تعالی می گوید: (قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللّهِ مَنْ آمَنَ تَبْغُونَهَا عِوَجًا وَأَنتُمْ شُهَدَاء وَمَا اللّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ) "بگو: ای اهل کتاب، چرا کسی را که ایمان آورده است از راه الله باز میدارید (آن را نادرست جلوه می دهند) درحالیکه شما شاهد (حقانیت آن) هستید، و الله از آنچه می کنید هرگز غافل نیست" این فرموده یی الله تعالی برای کفار اهل کتاب که در برابر حق عناد داشتند و به آیات الله تعالی کفر ورزیدند و افرادی را که اراده ایمان آوردن داشتند از ایمان آوردن باز داشتند نوعی از توبیخ و سرزنش است".

آنان چقدر انتظار مصیبت ها و حوادث را برای مسلمانان کشیدند، و بخاطر کشتن رسول الله صلی الله علیه و سلم تلاشها نمودند و در گوشت گوسفندی زهر را قرار دادند تا او را به قتل رسانند.

در حدیث صحیح آمده است: از ابو هریرة رضی الله عنه روایت است که گفته است: هنگام فتح خیبر گوسفندی آلوده به زهر به رسول الله هدیه داده شد، رسول الله صلی الله علیه و سلم دستور دادند که یهودیان ساکن خیبر را جمع کنند، آنان جمع شدند، رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: من از شما در باره یی چیزی می پرسم برایم راست خواهید گفت، گفتند: بلی، فرمود: پدر شما کیست، گفتند: فلانی، فرمود: دروغ گفتید، بلکه پدر شما فلانی است، گفتند: راست گفتی، فرمودند: آیا در باره چیزی دیگری از شما سوال کنم راست خواهید گفت، گفتند: بلی، اگر دروغ گوییم دروغ ما را خواهی دانست چنانکه دروغ ما را در باره پدر ما دانستی، فرمود: اهل جهنم کی هااند، گفتند: ما برای زمان اندکی در آن می رویم و جانشین بعدی ما شما خواهید بود، فرمود: بلکه شما در آنجا خواهید بود، سوگند به الله ما هیچگاهی جانشین شما نمی شویم، باز فرمود: اگر از چیزی شما را بپرسم راست خواهید گفت، گفتند: بلی، فرمود: آیا شما درین گوسفند زهر را قرار دادید، گفتند: بلی، فرمود: چه چیزی شما را به این کار واداشت، گفتند: ما خواستیم که اگر دروغگو باشی از شر تو راحت می شویم، و اگر پیغمبر باشی به تو ضرر و زیانی نرساند".

آری ما این سخن را می گوییم چون وسایل تبلیغاتی مختلف صلیبی ها و طاغوتان چنین تصویری را ارائه می دارد که گویا اتحاد با یهودیان و صلیبی ها در نیمه راه ممکن است تا از ناحیه ایشان در امان شویم یا پیمان صلح و آشتی را به حساب مقدسات ما ببندیم، در حالیکه ایشان کسانی اند که در عهد و میثاق شان با الله جل

جلاله که زیر کوه طور انجام یافته بود مخالفت نمودند و به تعقیب آن عهد و میثاقی که با پیغمبران شان نموده بودند ترک کردند، چنانکه عهد و میثاقی را که با رسول الله صلی الله علیه و سلم بسته بودند آن را فراموش کردند بلکه آنها کسانی اند که حملات صلیبی را علیه سرزمین های اسلامی در طول تاریخ به راه انداخته اند و کشورها و مقدسات اسلامی را اشغال نمودند و دین کفر را بر دین اسلام ترجیح دادند، و حالا کار بجای رسیده که حکومت های مرتد کشور های اسلامی یهود و نصارا را بحیث دوستان خود برگزیده با آنان روابط طبیعی برقرار نموده اند بلکه معاهدات دوستی با آنان به امضا رسانیده اند و از آنان گاهی به عنوان دوست بزرگ و گاهی به نام دوست استراتیژی نام می برند لهذا مؤمنان غرباء چاره یی ندارند جز اینکه با همه یی این دشمنان که در یک سنگر خود را قرار داده اند مقابله کنند.

نویسنده تفسیر فی ظلال گفته است: "اهل کتاب

(یهود و نصارا) کسانی هستند که در مورد مشرکین می گفتند: (هَؤُلاء أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُواْ سَبِيلاً) «ایشان راه یابنده تر اند از مسلمانان (در روز احزاب یهود مددگار مشرکان شدند)» و اهل کتاب کسانی اند که علیه مسلمانان مدینه به صف مشرکان پیوستند و حیثیت دیوار و سپر برای آنان گردیدند، اهل کتاب کسانی اند که مدت دو صد سال حملات صلیبی را به راه انداختند، آنان بودند که فجایع بزرگی را در اندلس مرتکب شدند، و آنان بودند که مسلمانان عرب تبار را از فلسطین بیرون راندند و یهودان را به عوض آنان اسکان دادند و بخاطر تحقق این هدف از ملحدین و ماده پرستان کمک دریافت نمودند! اهل کتاب اند که مسلمانان را در هر نقطه از زمین تعقیب نموده از سرزمین شان بیرون می کنند.. در حبشه، صومالیه، اریتریا و الجزائر.. و برای رسیدن به این هدف شوم با ملحدین، ماده پرستان و بت پرستان یکجا کار می کنند...

با وجود این همه فجایع و جنایات، از میان ما مسلمانان کسانی ظهور می نمایند که گمان می کنند اقامه پیمان صلح و همکاری میان ما و اهل کتاب ممکن است و باید صورت گیرد.. و چنین می نماید که ایشان قرآن را نخوانده اند، و اگر خوانده باشند دعوتی که قرآن مردم را به سماحت فرا می خواند و از نشانه های بارز آن است بر ایشان خلط گردیده، و چنین پنداشته اند که آن دعوت، دعوت دوستی با کفار است که قرآن مسلمانان را از آن هشدار می دهد... ایشان کسانی اند که اسلام در احساسات آنان زندگی نمی کند، نه به صفت اینکه آن عقیده است که الله جل جلاله از مردم جز آن را نمی پذیرد و نه به صفت اینکه آن یک حرکت ایجابی است که به هدف ایجاد یک واقعیت جدید در زمین است و در روی دشمنی های اهل کتاب امروز ایستادگی می نماید چنانکه دیروز در مقابل آن ایستادگی نمود...! ما این گروه را در غفلت و بی خبری شان از این ارشاد قرآنی می گذاریم، و خود به این توجیه قرآنی صریح گوش فرا می دهیم که می فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ تَتَّخِذُواْ الْيَهُودَ

وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاء بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاء بَعْضٍ وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللّهَ لاَ يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ) «ای مؤمنان، یهود و نصارا را دوست مگیرید (تکیه گاه خود قرار ندهید، و به امید جلب کمک و کسب آسایش از ایشان نیفتید زیرا ایشان به عوض کمک به شما، به ضرر شما متحد می شوند و این کار هم در دوره نبی کریم صلی الله علیه و سلم و هم در دوره های بعدی بار بار صورت گرفته است. کسانیکه یهود و نصارا را تکیه گاه خود قرار بدهند و آنها را در مشوره و اسرار خود سهیم سازند در حقیقت از جمله ایشان محسوب می شوند) بعضی شان دوست (تکیه گاه) بعضی (دیگر) اند و کسی از شما که (بدوستی) به آنها رو می آورد، بیگمان وی از آنهاست. بی شک الله مردم ستمگار را رهیاب نمی سازد».

این ندایی ربانی متوجه جماعت مسلمان مدینه، و متوجه هر جماعت مسلمان اهل زمین است که تا روز قیامت به دنیا می آیند.. متوجه هر دسته یی است که صفت (الذین آمنوا) بر ایشان تطبیق می گردد.. محققاً مناسبتی که در آن وقت برای توجیه این ندای ربانی بسوی مؤمنان وجود داشت همانا عدم جدایی کامل و قاطع در میان بعض مؤمنان اهل مدینه و بعض اهل کتاب به ویژه یهود بود، زیرا در آن زمان میان مسلمانان و بعض اهل کتاب روابط دوستی و هم پیمانی وجود داشت، روابط اقتصادی، همسایگی و هم زیستی وجود داشت... درین هنگام قرآن نازل گردید تا بیداری لازم را برای مسلمان در نبردی که به اساس عقیده اش آغاز نموده ببخشد، تا منهاج و روش جدید وی در عرصه یی حیات تحقق یابد، و تا این فاصله و دوری کامل در ضمیر مسلمان به وجود بیاید که بین او و هر عنصری که به جماعت مسلمان منسوب نمی شود و در زیر پرچم او قرار نمی گیرد فاصله وجود دارد، فاصله یی از مروءت و اخلاق نی بلکه فاصله یی از ولا و دوستی که برای الله جل جلاله ، رسول صلی الله علیه وسلم و مؤمنان نباشد، بیداری و فاصله گیری از کفار دو عنصری است که برای هر مسلمان در هر سرزمین و در هر نسل لابدی و حتمی است... (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ تَتَّخِذُواْ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاء بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاء بَعْضٍ وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللّهَ لاَ يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ).

(بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاء بَعْضٍ) این موضوع یک حقیقت و واقعیتی است که به وقت و زمان ارتباط ندارد.. زیرا این حقیقت ناشی از طبیعت اشیا است.. ایشان در هیچ سرزمینی و در هیچ مرحله یی از تاریخ دوستان جماعت مسلمان نمی شوند.. و گذشت قرنها مصداق این سخن راست را برای ما مسلمانان ترسیم می کند.. در جنگی که ایشان علیه پیامبر اسلام و جماعت مسلمان در مدینه به راه انداخته بودند دوستان یکدیگر بودند و در طول تاریخ در هر نقطه یی از زمین ایشان دوستان یکدیگر بودند.. و این قاعده یک بار هم دچار اختلال نشده، و در این زمین چیزی به وقوع پیوسته که قرآن کریم آن را ثابت قرار داده، و جمله (بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاء بَعْضٍ) جمله یی اسمیه بوده که معنای دوام و استمرار را می رساند، بعد از آن الله جل جلاله بر مبنای این حقیقت اساسی نتایج آن

را مرتب نموده فرمود (وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ) زیرا وقتی یهود و نصارا دوستان یگدیگر شان باشند بدون شک کسیکه با آنان دوستی می کند از جمله آنها محسوب می شود، و از صفوف مسلمانان هر کسیکه با آنان دوستی می کند در واقع خود را از صفوف ایشان بیرون می کند و از خود صفت این صف را که عبارت از "اسلام" است دور می نماید و به صف مقابل "کفار" می پیوندد، و بر نفس خود، دین الله و جماعت مسلمان ستم نموده است، و به سبب این ظلم و ستمی که وی مرتکب گردیده الله جل جلاله او را در زمره یی یهود و نصارا داخل می کند و هرگز حق را به او نمی نماید و نه او را به صفوف مسلمانان دوباره بر می گرداند (إِنَّ اللّهَ لاَ يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ)... این امکان هرگز وجود ندارد که مسلمانی با یهود و نصارا دوستی کند و اسلام و ایمانش باقی بماند، و عضو صفوف مسلمانان پنداشته شود، در حالیکه با دشمنان الله و رسول و مؤمنان دوستی کند.. به یقین کسانیکه می کوشند این فاصله و شگاف قطع کننده را زیر نام تقارب ادیان آسمانی و یا آشتی ادیان منحرف سازند ایشان چنانکه در فهم معنای آسان گیری و آسان پذیری دچار اشتباه شده اند در فهم مفهوم ادیان نیز مرتکب اشتباه شده اند، زیرا دین تنها همان دین آخری نزد الله جل جلاله است، تسامح و آسان گیری فقط در معاملات شخصی قابل تطبیق است، اما در تصورات و اندیشه های اعتقادی و نظام اجتماعی جایگاهی برای تطبیق ندارد، ایشان تلاش می ورزند تا یقین و باور جازم را به اینکه الله جز اسلام دینی را نمی پذیرد وباید منهج الله را که در اسلام تمثیل یافته پیاده نماید و هیچ بدیلی را جز اسلام قبول ننماید و هیچ نوع تغییر و تعدیلی را ولو بسیار اندک هم باشد نپذیرد در نفس مسلمان منحرف سازند".

هنگامیکه حرکت اسلامی در امتداد صده یی گذشته به ظهور رسید بر ضد آن با تمام آنچه در اختیار داشتند قیام نمودند و از زمامداران مرتد کشورهای اسلامی پشتیبانی نمودند و به آنان کمک های مالی، نظامی و سیاسی نمودند تا بدینوسیله توانسته باشند که تمام مخالفین خود را که علیه برنامه ها و آرزوهای دراز مدت آنان ایستادگی می نمایند از بین ببرند و ثروت و موارد طبیعی مسلمانان را به همکاری دست نشاندگان و مزدوران شان که در سرزمین های ما وجود دارند به غارت برند... ایشان همچنان جنگ تمام عیاری را که شامل جنگ فکری نیز می شود علیه مسلمانان آغاز نمودند، برنامه یی امریکای صلیبی در آغاز این قرن پیرامون شرق میانه کبیر و به اصطلاح امروز شرق میانه نوین و کوشش بخاطر تغییر مناهج تعلیمی و دینی که تجاوز صریح بر عقاید مسلمانان تلقی می شود تا نسل مسخ شده یی را تربیه کنند، یکی از شیوه های نقشه های شیطانی آنان است، و در واقع این کوشش ها و جنگ ها امتداد همان کوشش ها و جنگ هایی است که شعله های آن در خلال قرن هژده و نوزده فروکش ننموده و قبل ازین الله جل جلاله در کتاب خود به آشکارا شدن این بلا ما را اطلاع داه فرموده است: (لَتُبْلَوُنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ وَلَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُواْ الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُواْ أَذًى

كَثِيراً وَإِن تَصْبِرُواْ وَتَتَّقُواْ فَإِنَّ ذَلِکَ مِنْ عَزْمِ الأُمُورِ) **[آل عمران: 186]** "بیگمان شما در مالهای خود و جانهای خود مورد آزمون قرار می گیرید و بیگمان شما از اهل کتاب پیش از خود و مشرکان بدگویی بسیار می شنوید، و اگر شکیبایی ورزید و پرهیزگاری نمایید، بیگمان این (کار) از امور (شایسته و) استوار است".

مفکر اسلام شیخ سید قطب رحمه الله در تفسیر آیت فوق می نویسد: "سنت و روش عقاید و دعوت ها چنین بوده که بلا و اذیت در مال و جان لابدی است، و باید در برابر آن صبر و مقاومت و عزم نمود، زیرا همین راه جنت است، و راه جنت با سختی ها و مشقت ها آراسته شده در حالیکه جهنم با شهوات مزین گردیده، در این سوره مبارکه صورت های متعددی از دسایس اهل کتاب و مشرکین و تبلیغات ایشان بخاطر ایجاد تشکیک و اضطراب گاهی در اصول و حقیقت دعوت و گاهی هم در رابطه به علمبرداران دعوت و قیادت آن به تفصیل ذکر یافته، و این صورت ها با تجدد وقت و زمان تجدد پیدا می کند و با ایجاد وسایل تبلیغات جدید تنوع می یابد".

امام طبری رحمه الله همین معنی را ذکر نموده گفته است: "مراد الله جل جلاله به این فرموده اش (لَتُبْلَوُنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ) این است که شما ای مؤمنان به مصیبت های در جانها و مالهای تان آزموده می شوید، یعنی کسانی از نزدیکان و قبیله شما که سبب قوت و طاقت شما اند هلاک می شوند، و مراد به (وَلَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُواْ الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ) یهودان اند و قول ایشان این بود که می گفتند: (إِنَّ اللّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاء) "واقعاً الله نادار است و ما ثروتمند هستیم" و(يَدُ اللّهِ مَغْلُولَةٌ) "ید الله بسته است" و مانند این اقوال سایر سخنانی که به الله تعالی به دروغ بسته بودند، و مراد به (مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُواْ) نصارا است".

ازین رو، یک سلسله تبلیغات و اعمال و کردار اهانت آمیزی که امروز در بعضی کشورهای کفری به ارتباط الله و رسول صلی الله علیه وسلم و قرآن گفته می شود شگفت انگیز نبوده بخاطر اینکه تاریخ این عمل به گذشته های بسیار دور بر می گردد، و باید اهل ایمان بدانند که این گونه عمل نوع دیگری از انواع بلا و امتحانی است که در مسیر راه بدان مواجه می شوند.

باید بطور خلاصه به ضعیفان و فراریان از مسئولیت که هر روز یک پایه از موقف خود پایین می آیند و می کوشند تا با دشمنان الله عزوجل و رسول الله صلی الله علیه وسلم یکجا شوند بگوییم که دشمنی یهود و نصارا با اهل اسلام به تعریف قرآن یک هدف دارد که همانا متابعت و پیروی از آنان است (وَلَن تَرْضَى عَنكَ الْيَهُودُ وَلاَ النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَى اللّهِ هُوَ الْهُدَى وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءهُم بَعْدَ الَّذِي جَاءكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللّهِ مِن وَلِيٍّ وَلاَ نَصِيرٍ) "یهود و نصارا هرگز از تو راضی نمی شوند تا تو از دین ایشان پیروی کنی (به ایشان) بگو: حقا رهنمایی تنها همان رهنمایی الله است، هرگاه بعد از آنکه بتو آگاهی حاصل شد، اگر از آروزهای ایشان پیروی کنی، در آنصورت (برای تو) در برابر (عذاب) الله نی کارسازی خواهد بود و نی هم مددگاری".

ابن کثیر رحمه الله گفته است: ابن جریر گفته است: مقصود به فرموده الله تعالی (وَلَن تَرْضَى عَنكَ الْيَهُودُ وَلاَ النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ) این است که ای محمد، یهود و نصارا هیچگاهی از تو راضی و خوشنود نمی شوند، پس در پی چیزی مباش که آنان را خوشنود سازد و با خواسته آنها سازگار آید، بلکه به طلب چیزی باش که خوشنودی الله را فراهم سازد و آنان را به سوی حقی بخوان که ترا الله جل جلاله به تبلیغ آن مبعوث نموده است".

صورت دیگری از صورت های ابتلاء و امتحانی که غرباءی اهل ایمان بدان مواجه اند عبارت است از:

کوشش و تلاش بخاطر تسلیم دهی مجاهدین و دعوتگران به دشمنان شان به هدف کشتن و تعذیب ایشان:

این پدیده یی است که امروز در نقاط مختلف زمین به وقوع می پیوندد، پس چنانکه صحابه یی پیامبر اسلام صلی الله علیه و سلم همزمان با هجرت شان بسوی حبشه توسط وفد قریش با این فتنه روبرو گردیدند، وفدی که عمرو بن عاص رضی الله عنه قبل از مسلمان شدنش قیادت آن را به عهده داشت، و الله جل جلاله مسلمانان را ازین فتنه (فتنه تسلیم) نجات داد، و این در هنگامی بود که نجاشی به گفته های جعفر بن ابی طالب رضی الله عنه قناعت نمود و تحایف و رشوه های قریش را مسترد کرد و خود مخفیانه اسلام را پذیرفت و از تسلیم دهی مسلمانان ابا ورزید، و این موقف درخشان او را تاریخ با خط زرین ثبت نموده است، موقفی که لازم است هر مسلمان آن را اتخاذ نماید، از عبد الله بن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده است: «المسلم أخو المسلم لا يظلمه ولا يسلمه ومن كان فی حاجة أخيه كان الله فی حاجته ومن فرّج عن مسلم كربة فرج الله عنه كربة من كربات يوم القيامة، ومن ستر مسلماً ستره الله يوم القيامة»... "مسلمان برادر مسلمان است، بر وی ستم نمی کند، و او را با کسی نمی گذارد که وی را اذیت کند بلکه به او یاری و کمک می رساند و از وی دفاع می کند، و کسیکه بخاطر رفع حاجت برادر دینی اش تلاش نماید الله جل جلاله حاجات او را برآورده می سازد، و کسیکه از مسلمانی غم و اندوهی را دور نماید الله جل جلاله غم و اندوهی از غمهای روز قیامت را از وی دور می گرداند، و کسیکه بر عیب مسلمانی پرده افگند الله جل جلاله در روز قیامت بر عیب های او پرده افگند".

نجاشی به رییس وفد قریش که تحایف زیادی را با خود داشتند و از وی خواسته بودند که مهاجرین را به ایشان تسلیم دهد گفت: "نی سوگند به الله! هرگز این کار را نمی کنم تا آنکه آنان را اینجا بخواهم و با آنان صحبت کنم و ببینم که قضیه یی آنان چگونه است، آنان مردمی هستند که به کشور من پناه آورده اند و همسایگی مرا بر همسایگی دیگران ترجیح داده اند.. و بعد از اینکه مهاجرین را به نزد خود فرا خواند و به حرف

های آنان که در مورد پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه وسلم و عیسی علیه السلام بود شنید گفت: شما در این سرزمین از امنیت کامل برخوردار هستید، کسیکه بدگویی شما را کند در زیان است، سوگند به الله! که او وقتی پادشاهی را به من باز گرداند از من رشوت نستاند، و در مورد من از مردم اطاعت و فرمانبرداری نه نمود تا در مورد او از مردم اطاعت کنم، این بگفت: و تحایف و رشوه های قریش را به وفد مسترد نمود".

تاریخ گواه است که تا امروز چنین موقف شریفانه را ندیده ایم، چه امروز ما می بینیم که مجاهدین گاه و ناگاه در هر نقطه از جهان بگونه یی قربانی به طواغیت کشورهای شان تسلیم داده می شوند و مورد شکنجه و تعذیب و قتل قرار می گیرند، حسبنا الله ونعم الوکیل.

محاصره و تعقیب نمودن مجاهدین شکل دیگری از اشکال بلا و امتحان است:

محاصره و تعقیب نمودن مجاهدین نوع دیگری از بلا و عذاب است که هنوز هم ضد دسته های مجاهد اعمال می گردد، و آنان برنامه یی دارند که آن را به نام "خشک سازی منابع" یاد می کنند، یعنی قطع نمودن راه ها و شیوه های کمک به مؤمنان، و آنان بدین باور اند که این عمل وسیله یی متوقف شدن جهاد علیه طواغیت می شود و دیگر نمی توانند به ضد ایشان کاری از پیش ببرند.

چنانکه دشمنان همین شیوه (محاصره و تعقیب) را علیه امارت اسلامی افغانستان که شریعت الله جل جلاله را بر سرزمین خود نافذ ساخته بودند و مهاجرین که به این کشور پناهنده شده بودند، استخدام نمودند، این کشور را در محاصره اقتصادی شدید و ظالمانه قرار دادند و همه انواع تجارت را با این کشور ممنوع قرار دادند، حتی رسیدن ادویه، غذا و اموال تجارتی دیگر را به آن منع کردند، همچنان پرواز های هوایی را بسوی آن ممنوع اعلان داشتند، محاصره یی سیاسی را بر آن اعمال نمودند و کشور های دیگر را از به رسمیت شناختن آن من حیث دولت و حکومت هشدار دادند، با توجه به اینکه همه یی این کار ها به اساس فیصله های ملل متحد عملی گردید، زیرا حکومت های کشور های اسلامی در هر سرزمینی بخاطر اعضا بودن شان درین سازمان به فیصله های آن پابند بوده و قوانین آن را در کشور های خود حاکم ساخته اند، به همین اساس ولا و برا (دوستی و دشمنی) و پذیرفتن فیصله های این سازمان بخاطر الله و عقیده یی اسلام نمی باشد، حسبنا الله ونعم الوکیل.

به همین مناسبت باید یاد آور شد که کدام محاصره و مقاطعه یی امروز علیه مسلمانان اعمال می گردد تاریخ آن به گذشته های بسیار دور بر می گردد، کفار از این دو وسیله یی فشار در زمانه یی رسول الله صلی الله علیه و سلم نیز استفاده نموده با او و یارانش چنین معامله یی را انجام داده بودند:

علامه مبارکپوری رحمه الله واقعه را چنین ذکر می نماید: "مشرکین در "وادی محصب" گردهم آمدند و با هم پیمان بستند و سوگند یاد نمودند که با دو قبیله یی بنی هاشم و بنی مطلب خویشاوندی، معاملات خرید و

فروش، نشست و برخاست نکنند، به خانه های آنان نروند و با آنان سخن نگویند تا آنکه محمد صلی الله علیه وسلم را به غرض اعدام به ایشان تسلیم دهند، و تعهد نامه یی را بدین منظور ترتیب نمودند که محتوای آن چنین بود: "آنان تا هنگامی پیشکش صلح و آشتی را از بنی هاشم نمی پذیرند و از خود عطوفت ونرمش نشان نمی دهند تا آنکه محمد صلی الله علیه و سلم را جهت اعدام به ایشان تسلیم دهند"... و تحریم اقتصادی از سوی مشرکین به حدی سخت گردید که مواد خوراکه از قبیل گندم و غیره را از مسلمانان قطع کردند و هیچ نوع مواد غذایی را اجازه نمی دادند که به قبیله یی بنی هاشم برسد، و مشکلات به اوج خود رسید تا آنکه به خوردن برگ های درختان و پوست حیوانات مجبور گردیدند و حتی از عقب وادی صدایی زنان و اطفال شنیده می شد که از شدت گرسنگی ناله و فریاد می نمودند".

لیکن در میان تحریم های اقتصادی قدیم و تحریم های اقتصادی جدید فرق زیادی وجود دارد، زیرا در جامعه یی جاهلی قدیم بعضی صفات نیکو از قبیل مروت و مردانگی وجود داشت، اما در جاهلیت جدید این صفات به چشم نمی خورد، مثلاً وقتی تحریم های اقتصادی قریش شدت اختیار می کند درین اثنا دسته یی از مشرکان و بت پرستان قیام می نمایند و در بین خود تعهد می کنند که باید این محاصره یی ظالمانه را از بین برند و چنانکه تاریخ نویسان می نگارند آنان بخاطر این کار سعی و تلاش جدی نمودند.

ابن کثیر رحمه الله جریان مذکور را ذکر نموده،می نویسد: "شماری از افراد قبایل بنی عبد مناف، قصی و دیگران، یکدیگر خود را ملامت و سرزنش کردند و دریافتند که آنان قطع صله رحم نموده وآن را توهین نموده اند لهذا اتفاق کردند که باید معاهده یی ظالمانه قریش را نقض کنند و مفاد نامه را ملغی نموده بیزاری خود را از آن اظهار کنند، و فعلا این کار را انجام دادند، تا آنکه ابو طالب ضمن قصیده یی مشهورش از آنان مدح و ستایش به عمل آورد".

روی همین دلایل، کاری را که جاهلیت کهن انجام می داد جاهلیت جدید آن را انجام نمی دهد..!

اما به ارتباط محاصره خندق علامه مبارکپوری می نویسد: "مسلمانان در حالیکه از گرسنگی شدید رنج می بردند و جگر های شان نزدیک بود پاره شود ولی با وجود اینهمه ، کار حفر را با سرور و شادمانی پیش می بردند، انس رضی الله عنه می گوید: برای اهل خندق مشتی از دانه یی جو آورده می شد و چیزی روغن بر آن

اضافه شده در حالیکه خیلی گلوگیر و بدبوی بود ، برای شان تقدیم می گردید.

ابو طلحة رضی الله عنه می گوید: ما به رسول الله صلی الله علیه و سلم از گرسنگی شکایت نمودیم و هریکی از ما دامن خود را بلند نموده سنگی را که به روی شکمش بسته بود به وی نشان داد، رسول الله صلی الله علیه و سلم نیز دامن خود را بلند نموده دو سنگی را که بروی شکم مبارکش بسته بود نشان داد.

علامه مبارکپوری رحمه الله به ادامه می نویسد: "هنگامیکه نیروهای مهاجم مشرکین تصمیم یورش بر مدینه را گرفتند در پیش روی خود خندقی پهناوری را یافتند که مانع رسیدن آنان به مدینه می شد، پس ناچار، تصمیم به وضع تحریم اقتصادی علیه مسلمانان گرفتند.

اینجاست که ما مشاهده می نماییم وضع محاصره محدودیت ها بر مسلمانان و کسانیکه ایشان را پناه داده اند یکی از راه ها و شیوه های است که دشمنان اسلام در هر زمان و مکان آن را بکار بسته اند.

فصل چهارم
بلا و امتحان یک سنت ربانی است که با اهل حق لازم بوده و دلیل درست بودن راه . رویاروی باطل است. علاوه بر آن درک طبیعت و سختی راه نیز ضروری است

هرگاه بعضی احادیث پیامبر اسلام صلی الله علیه و سلم را به خوانش بگیریم از لابلای آن روشن می گردد که بلا و امتحان در امتداد زمان یک سنت ربانی برای اهل حق از انبیا و صالحان بوده و دلیلی بر صحت راه آنان در مقابل باطل است، زیرا حق و باطل هیچگاهی با هم جمع نمی شوند و حتما یکدیگر خود را کنار می زنند، نه چنانکه تعدادی از جاهلان ادعا می نمایند و می گویند بلا و امتحان چیزی است که بر خطا واشتباه بودن طرز تصور و تفکر اشخاص دلالت می کند، و اگر بر راه مستقیم باشند هیچگاهی الله جل جلاله آنان را به همچو امتحان ها مبتلا نمی سازد، و از روی جهل و نادانی بدین باور اند که حق با علمای سوء است که در سایه طواغیت زندگی می کنند، امر به منکر و نهی از معروف می نمایند بلکه روابط شان با طواغیت روابط دوستانه و صمیمانه بوده، و طواغیت نیز در بدل دین فروشی آنان ریزه های خوان خود را بر آنان می ریزند، و آنان را در مساجد و وسایل تبلیغاتی و رسانه ها وقت می دهند و آثار آنان را به کثرت طبع می کنند و دروازه های پوهنتونها و معاهد را بروی آنان می گشایند تا در آنجا سخنرانی ها نمایند، در کنار طاغوت و در بین کاخ های گشاده و موتر های مرفه ،عیش می کنند، و ضریبه همه این چیز ها را از دین و عقیده یی خود می پردازند، و آنان درین کار از دو حالت خالی نمی باشند: یا دین طاغوت را می ستایند و یا اینکه در مقابل مؤمنان و طریقه و روش ایشان به جنگ مشغول می شوند، و بهترین آنان کسی است که در برابر باطل سکوت اختیار نموده در روی آن نمی ایستد و عداوت و دشمنی خود را با طاغوت اعلان نمی کند و از وی بیزاری نمی جوید و نه محبت و دوستی خود را با اهل حق اظهار می نماید، و کسیکه وضعش چنین باشد باید در مورد دین و عقیده خود تجدید نظر نماید زیرا هیچگاهی حال صحابه و صالحان امت محمد صلی الله علیه و سلم بدین گونه نبود، پس باید تأمل نمود.

از خباب بن الأرت رضی الله عنه روایت است که گفته است: "ما اصحاب روزی به رسول الله صلی الله علیه و سلم شکایت نموده گفتیم: ای رسول الله! چرا از الله جل جلاله برای ما نصرت و کامیابی را طلب نمی کنی، چرا از او نمی خواهی که ما را پیروز گرداند، رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «کان الرجل فیمن کان قبلکم یحفر له فی الأرض فیجعل فیه فیجاء بالمنشار فیوضع علی رأسه فیشق باثنتین وما یصده ذلک عن دینه ویمشط بأمشاط الحدید مادون لحمه من عظم أو عصب وما یصده ذلک عن دینه، والله لیتمن هذا الأمر حتی یسیر الراکب

من صنعاء إلی حضرموت لا یخاف إلا الله أو الذئب علی غنمه ولکنکم تستعجلون» در امت های پیشین مسلمانی بود که حفره یی برای وی در زمین ، کنده می شد و در آن نهاده شده توسط اَرَه دو شق کرده می شد، و این کار او را از دینش باز نمی داشت، و توسط شانه یی آهنین تا حد استخوان، گوشت و عصبش شانه زده می شد و این کار او را از دینش منع نمی کرد، سوگند به الله که وی این دین را کامل می گرداند حتی اینکه شخص سوار از صنعاء تا حضرموت بدون اینکه جز الله از کسی دیگری خوف و هراس داشته یا بر گوسفندان خود خوف گرگ را داشته باشد سفر می کند ولیکن شما عجله می کنید".

همچنان در یک حدیث متفق علیه از عبد الله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفته است: گویا به سوی رسول الله صلی الله علیه و سلم می بینم که وی قصه یی پیغمبری از پیغمبران را به ما بیان می کند، پیغمبری که قومش او را تا اندازه یی لت و کوب نمودند که خون بر چهره اش جاری گشت و در حالیکه چهره یی خود را از خون صاف می کرد می گفت: بار الها! قوم مرا ببخش، زیرا ایشان نمی دانند.

سید قطب رحمه الله در تفسیر فرموده الله تعالی می گوید:

(أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تَدْخُلُواْ الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُم مَّثَلُ الَّذِينَ خَلَوْاْ مِن قَبْلِكُم مَّسَّتْهُمُ الْبَأْسَاء وَالضَّرَّاء وَزُلْزِلُواْ حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُواْ مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللّهِ أَلا إِنَّ نَصْرَ اللّهِ قَرِيبٌ) "آیا پنداشتید که می توانید به بهشت داخل شوید بدون آنکه حالات پیشینیان شما، بشما رسیده باشد؟ به ایشان سختی و رنج بسیار رسید و مضطرب شدند، بحدیکه پیامبر و مؤمنان همراه او گفتند (پس) یاری الله چه وقت (بسراغ ما) می آید، به ایشان گفته شد آگاه باشید بدون شک یاری الله نزدیک است".

این سنت قدیم الله جل جلاله است که مؤمنان را ابتلاء و امتحان کند و آنان را برای داخل شدن به بهشت آماده گرداند و تا اهلیت داخل شدن به آن را در خود پیدا کنند و تا پیروان عقیده از عقیده یی خود به دفاع پردازند و در راه آن با مشقت، تکلیف، سختی و آسیب ها روبرو شوند و در میان پیروزی و شکست متردد باشند تا آنکه وقتی بر عقیده خود ثابت ماندند و تکالیف و سختی ها متزلزل شان نساخت و قوت و طاقت آنان را خوف زده نکرد و در زیر چکش های محنت و فتنه از خود ضعف نشان ندادند درین وقت است که مستحق نصرت و یاری الله جل جلاله می شوند، زیرا آنان درین وقت عناصر امین بر دین الله جل جلاله اند"... سید قطب به ادامه سخنان خود می گوید: "اینچنین است خطاب الله جل جلاله به جماعت مسلمانان اول، که آنان را به تجارب گروه های مؤمن پیشین متوجه می کند، آنان را به سنت الله جل جلاله در تربیه یی بندگان برگزیده خود متوجه می سازد، کسانی که پرچم خود را به ایشان تسلیم می کند و امانت، منهج و شریعت خود را در زمین به ایشان منوط می داند، و این خطاب به هر شخصی است که این نقش عظیم را انتخاب می کند، و این یک تجربه

یی عظیم و بزرگی است، از پیغمبر و مؤمنان می پرسد، از پیغمبری که پیوست به الله است، از مؤمنانی که به الله ایمان آورده اند، و این سوال ایشان (مَتَى نَصْرُ اللّهِ) " یاری الله چه وقت (بسراغ ما) می آید" درجه یی محنت و اذیتی را تمثیل می کند که حتی قلب های متصل به رب را نیز متزلزل می سازد، و هرگاه قلب ها بر همچو محنت های تکان دهنده استوار بماند درین وقت است که امر الله جل جلاله به اتمام می رسد و نصرت و یاری نازل می شود (أَلا إِنَّ نَصْرَ اللّهِ قَرِيبٌ) "آگاه باشید بیشک یاری الله نزدیک است" بیشک نصرت و یاری او برای کسی ذخیره شده که مستحق آن است، و مستحقین آن کسانی اند که از آغاز تا انجام بر جنگها، شدت و سختی ها ثابت قدم باقی می مانند، و مؤمنان به واسطه این کردار شان مستحق جنت می شوند، یعنی بعد از جهاد، امتحان، صبر و ثبات پیگیر و تجرد برای الله یگانه ، مستحق آن می گردند".

ابن کثیر رحمه الله در تفسیر آیت مذکور می نویسد: " الله تعالی می فرماید (أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تَدْخُلُواْ الْجَنَّةَ) آیا پنداشتید که می توانید به بهشت داخل شوید پیش از اینکه مورد ابتلاء و امتحان قرار بگیرید چنانکه امت های پیشین مورد ابتلاء و امتحان قرار گرفته بودند. از این جهت فرمود: (ولَمَّا يَأْتِكُم مَّثَلُ الَّذِينَ خَلَوْاْ مِن قَبْلِكُم مَّسَّتْهُمُ الْبَأْسَاء وَالضَّرَّاء) " بدون آنکه حالات پیشینیان شما، بشما رسیده باشد؟ به ایشان سختی و رنج بسیار رسید، یعنی امراض و بیماری ها و رنج ها و حوادث. ابن مسعود و ابن عباس و ابو العالیة و مجاهد و سعید ابن جبیر و دیگران گفته اند: (الْبَأْسَاء) جنگ، (وَالضَّرَّاء) مرض، (وَزُلْزِلُواْ) و از دشمنان به شدت ترسانده شدند و مورد امتحان بزرگ قرار گرفتند".. و الله تعالی فرموده است: (الم . أَحَسِبَ النَّاسُ أَن يُتْرَكُوا أَن يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لاَ يُفْتَنُونَ . وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ) "آیا مردم پنداشتند که همینکه بگویند: ما ایمان داریم گذاشته می شوند و ایشان آزمایش کرده نمی شوند؟ بیگمان کسانی را که پیش از ایشان زندگی می کردند (نیز) آزمایش کردیم تا الله صادقان را متمایز گرداند و کاذبان را مشخص سازد"

و این چیزها بطور گسترده در جنگ احزاب برای صحابه رسول الله صلی الله علیه و سلم واقع گردید چنانکه الله تعالی فرموده است: (إِذْ جَاؤُوكُم مِّن فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنكُمْ وَإِذْ زَاغَتْ الأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا . هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زِلْزَالاً شَدِيدًا . وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ مَّا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلاَّ غُرُورًا) "چون (لشکر های دشمن) بر شما از قسمت های فراز شما و از قسمت های نشیب شما آمدند و چون چشم ها خیره شدند و دلها تا گلوها رسید و در مورد الله گمان های گوناگون بخاطر شما خطور کرد. درینجا بود که مؤمنان آزمایش شدند و شدیدا تکان داده شدند. (و بیاد آر) هنگامی را که منافقان و آنانی که در دلهای شان مرضی است گفتند: الله و پیامبر او جز فریب ، به ما وعده ای ندادند"

و هنگامیکه "هرقل" امپراطور روم از ابوسفیان پرسید آیا با او (محمد صلی الله علیه و سلم) جنگیده اید؟

ابو سفیان گفت: بلی. هرقل گفت: جنگ در میان شما و او چگونه است؟ ابو سفیان گفت: گاهی به نفع ما و گاهی به نفع او تمام می شود، هرقل گفت: اینچنین پیغمبران نخست به بلا و مصیبت ها مورد ابتلاء و امتحان قرار می گیرند سپس عاقبت از آن آنها است، و فرموده یی الله تعالی (وَزُلْزِلُواْ حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُواْ مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللّهِ)" و مضطرب شدند، بحدیکه پیامبر و مؤمنان همراه او گفتند (پس) یاری الله چه وقت (بسراغ ما) می آید" یعنی از الله جل جلاله بر دشمنان شان فتح و پیروزی می خواستند و دعا می نمودند که در هنگام تنگ حالی و سختی، گشایش را برای شان نصیب گرداند... الله تعالی فرموده است: (أَلا إِنَّ نَصْرَ اللّهِ قَرِيبٌ) "آگاه باشید بیشک یاری الله نزدیک است" چنانکه فرموده است (فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا . إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا) "پس بی گمان متصل دشواری آسانی است. و چنانکه شدت و سختی وجود دارد همانند آن فتح و گشایش نازل می شود لهذا فرمود: (أَلا إِنَّ نَصْرَ اللّهِ قَرِيبٌ) و در حدیث ابو رزین آمده است «عجب ربک من قنوط عباده وقرب غيثه فينظر إليهم قنطين فيظل يضحک يعلم أن فرجهم قريب» "الله عزوجل از یاس و ناامیدی بندگان و نزدیکی دادرسی خود تعجب می کند و بسوی ایشان می بیند که ناامید شده اند پس پیوسته می خندد زیرا می داند که گشایش ایشان نزدیک است".

علامه شهاب الدین آلوسی رحمه الله در تفسیر آیت ذیل گفته است: (أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تَدْخُلُواْ الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُم مَّثَلُ الَّذِينَ خَلَوْاْ مِن قَبْلِكُم مَّسَّتْهُمُ الْبَأْسَاء وَالضَّرَّاء وَزُلْزِلُواْ حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُواْ مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللّهِ أَلا إِنَّ نَصْرَ اللّهِ قَرِيبٌ) «حفت الجنة بالمكاره وحفت النار بالشهوات» "جنت در سختی ها و مشکلات پیچانیده شده و آتش جهنم به شهوات و خواهشات" و امام حاکم از ابو مالک رضی الله عنه روایت نموده گفته است: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده اند: «إن الله ليجرب أحدكم بالبلاء وهو أعلم به كما يجرب أحدكم ذهبه بالنار فمنهم من يخرج كالذهب الإبريز فذلک الذى نجاه الله تعالى من السيآت ومنهم من يخرج كالذهب الأسود فذلک الذى قد افتتن» "پس بی گمان الله تعالی یکی از شما مسلمانان را به بلا و تکالیف امتحان می کند چنانکه یکی از شما طلای خود را به واسطه یی آتش امتحان می کند، پس برخی از ایشان کسی است که همانند طلای خالص از آن بیرون می شود و این همان کسی است که الله تعالی او را از گناهان و بدی ها نجات بخشیده، و برخی از ایشان کسی است که همانند طلای سیاه از آن بیرون می شود و این همان کسی است که مورد امتحان و آزمایش قرار گرفته است".

هستند دعوتگرانی که طبیعت این راه و طبیعت این دین و دشواری راه های آن را نادیده می گیرند و بدین گمان اند که ابتلاء و امتحان در نتیجه یی اشتباهات به وجود می آید لهذا ایشان به قصد به کار بستن راه ها و وسایل دیگری می شوند که اصلا مشروعیت ندارد زیرا ایشان بدین باور اند که انتخاب راه ها و وسایل غیر

مشروع نسبت به راه ابتلاء و امتحان بهتر است یا اینکه ایشان به ادامه دادن به راه که مملو از خطر و تکلیف است قادر نیستند پس در قدم اول خود شان گمراه گردیده و در قدم بعدی سبب گمراهی دیگران می شوند، ولا حول ولا قوة إلا بالله.

در سطور فوق دانستیم که ابتلاء و امتحان پیروان حق یک سنت الهی است که پیوسته دامنگیر ایشان است، حالا این مطلب را به اثبات می رسانیم که ابتلاء و امتحان بهترین دلیل برای درست بودن راه مجاهدان و دعوتگران است، زیرا عظمت و بزرگی مکافات به اندازه عظمت و بزرگی ابتلاء و امتحان است.

ابتلاء و امتحان نشانه درست بودن سیر در راه دعوت است:

امام ترمذی در یک حدیث از رسول اکرم صلی الله علیه و سلم روایت نموده که فرموده است: "إن عظم الجزاء مع عظم البلاء، وإن الله إذا أحب قوماً ابتلاءهم فمن رضی فله الرضا ومن سخط فله السخط" "بزرگی مکافات برابر با بزرگی ابتلاء و امتحان است، و هرگاه الله تعالی قومی را دوست بدارد آنان را مورد ابتلاء و امتحان قرار می دهد، کسیکه بدان راضی باشد الله تعالی از او راضی است، و کسیکه ناراض شود الله تعالی از او ناراض می شود".

و امام بخاری از ابو هریرة رضی الله عنه روایت نموده که گفته است رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: "من یرد الله به خیرا یصب منه" "الله جل جلاله در مورد کسیکه خیر را اراده کند او را به سختی و تکالیف مبتلا می گرداند".

همچنان از ابو هریرة رضی الله عنه روایت است که گفته است رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: "ما یزال البلاء بالمؤمن والمؤمنة فی نفسه وولده وماله حتی یلقی الله وما علیه خطیئة" "مرد مسلمان و زن مسلمان پیوسته در جان، فرزند و مالش مورد ابتلاء و امتحان قرار می گیرد تا آنکه با الله جل جلاله روبرو می شود درحالیکه هیچ گناهی در وی باقی نمانده است"

ابن جریر رحمه الله در تفسیر فرموده الله تعالی

(وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَنَبْلُوَ أَخْبَارَكُمْ) "و البته امتحان کنیم شما را تا بشناسیم مجاهدان را از شما و صابران را و بیازماییم احوال شما را" می نویسد: "الله تعالی برای اصحاب رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: (وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ) شما را به قتل و جهاد دشمنان الله می آزماییم (حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنكُمْ) تا کسانیکه از میان شما جهاد می کنند و در جهاد خود علیه دشمنان صبر می نمایند شناخته شوند و تا کسانیکه در دین خود از بصیرت و بینایی کافی بهره مند هستند از اهل شک نمایان باشند و اهل ایمان از اهل نفاق تمییز شوند، و (وَنَبْلُوَ أَخْبَارَكُمْ) تا صادقان شما را از دروغگویان بیازماییم.

و از عبد الله بن عباس رضی الله عنه روایت شده که این فرموده الله تعالی (حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنكُمْ

وَالصَّابِرِينَ) و فرموده اش (وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوفْ وَالْجُوعِ) و امثال آن.. الله تعالی در این آیات به مؤمنان خبر می دهد که دنیا دار بلا و تکالیف است و او تعالی حتما بندگان را مبتلا می گرداند و به آنان امر نموده تا صبر کنند و صابران را مژده داده وفرموده است: (وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ) بعد از آن به ایشان خبر داد که چنین کاری را با پیامبران و برگزیده گان خود نیز انجام داده تا نفس های آنان خوشحال گردد پس فرمود (مَّسَّتْهُمُ الْبَأْسَاء وَالضَّرَّاء وَزُلْزِلُواْ) پس (بَأْسَاء) عبارت از جنگ و (ضَرَّاء) عبارت از مرض است، (وَزُلْزِلُواْ) و به فتنه ها و آزار و اذیتی که از طرف دشمنان به ایشان می رسید مضطرب و پریشان شدند".

همچنان استاد سید قطب رحمه الله در تفسیر فرموده یی الله تعالی: (مَّا كَانَ اللّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَآ أَنتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىَ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ) "الله مؤمنان را در حالتی نمی گذارد که در آن اکنون شما قرار دارید تا ناپاک را از پاک جدا کند" می نویسد: "و اینچنین روشن می شود که ابتلاء و امتحان نعمتی از جانب الله تعالی بوده و کسی را به آن متبلا می گرداند که اراده یی خیر را در موردشان کرده باشد، و هرگاه دوستان خود را بدان متبلا گرداند محققا خیری را در موردشان اراده نموده است، و مقتضای الوهیت الله سبحانه و تعالی این نیست که صف مسلمانان را با صف کافران مخلوط باقی گذارد و منافقان با ادعای داشتن ایمان، خود را در آن پنهان کنند، در حالیکه قلب های شان از تازگی ایمان و روح اسلام تهی است، همه این مسایل مقتضی آن است که صف باید تصفیه گردد تا خبیث و پلید از آن بیرون شود و خوب فشار داده شود تا اینکه خشت های ضعیف و سست درهم شکند".

و هرگاه برای دور و نزدیک، عالم و جاهل و هرعاقل معلوم گردید که برای نصرت و یاری دین الله جل جلاله جز همین راه دشوار راه دیگری وجود ندارد، زیرا سنت الله جل جلاله با انبیا و پیروان ایشان چنین بوده، با وصف این همه بزدلانی را که قانون گذاری نمودند و شیوه ها و راه های را در چوکات شریعت صیاغت نمودند تا نزد عامه مردم و جاهلان مورد قبول باشد و بتوانند بزدلی خود را توجیه نمایند و این کرده یی ایشان گفته یی شاعری که نهان های ایشان را فاش می گرداند به یاد می آرد، می گوید: بزدلان بزدلی را عقلمندی و هشیاری می پندارند

و این کار فریب طبیعت فرومایه آنها است

این بزدلان گاهی حق پرستان یعنی آنانی را که در برابر جاهلیت با تمام ساز و برگ شان قیام نموده اند به بی باکان و گاهی به نام مبتدعین و باری هم به نام تروریست ها توصیف می نمایند، و ترجیح می دهند به جای اینکه در صفوف اهل ایمان آنانیکه در راه الله هجرت و جهاد کردند و همه اسباب زندگانی دنیا را بخاطر خوشنود ساختن رب شان ترک نموده اند قرار بگیرند در زیر چتر طواغیت زندگی کنند، این دسته از مردمان ترجیح می دهند که در پشت قلم های زهراگین و بلندگوهای دروغین شان بنشینند، حالت ذلت بار و اهانت را

برای خود برگزیده اند، تا آنجا که وقتی بعضی از جوانان مجاهد از ایشان پرسیدند: چرا به عوض اینکه در راه های پرخم و پیچ دیمکراسی سرگردان بمانید فریضه یی جهاد فی سبیل الله را انجام نمی دهید در حالیکه همه می بینید که حرمات الله جل جلاله پایمال می گردد ایشان در پاسخ گفتند: دیمکراسی بهتر است ... یا بیست سال جنگ!!

هرگز چنین نیست.. بلکه عمر مسلمان همه اش جهاد است، و بین دیمکراسی و جهاد هیچ تناسبی وجود ندارد، زیرا رسول الله صلی الله علیه و سلم راه را برای ما نشان داده حتی در سخت ترین حالات و شرایط ضعف و بیچارگی مسلمانان، راه را برای شان ترسیم نموده است. ابن هشام می نویسد: "هنگامیکه سران قریش با رسول الله صلی الله علیه و سلم نشستند به وی گفتند: سوگند به الله که ما در ملت عرب شخصی را سراغ نداریم که در حق قومش بگونه یی تو زیاده روی کرده باشد، پدران ما را بدگویی نمودی، دین ما را عیبجویی کردی، معبودان ما را دشنام دادی، عقل های ما را سبک شمردی، وحدت ما را از هم پاشیدی خلاصه هیچ کار زشتی نبود مگر اینکه در حق ما آن را انجام دادی، و اگر مطلبت از این سخنان این باشد که مال بدست بیاوری ما حاضریم مال زیادی برایت جمع آوری کنیم تا آنجا که نسبت به همه ما بیشتر صاحب مال شوی، و اگر خواهان مقام و عزت باشی ما ترا بحیث آقا و سردار خود برمی گزینیم و اگر مطلبت این باشد که به حیث ملک و بادشاه ما شوی ما ترا بحیث بادشاه خود تعیین می کنیم، و اگر این چیزهای که به تو می آید خوابی باشد که آن را می بینی و تو مغلوب آن شده یی از اموال و دارایی خود مصرف می کنیم تا صحت یاب گردی.. رسول الله صلی الله علیه و سلم در پاسخ ایشان فرمود: آنچه شما در باره من می گویید حقیقت ندارد، آنچه را که من آورده ام بخاطر این نبوده که مال های شما را بخواهم و نه بخاطر کسب شرف و اقتدار بر شما بوده ولیکن الله جل جلاله مرا بحیث پیغمبر بسوی شما مبعوث نموده و کتابی را بر من فرستاده و به من امر نموده که برای شما بشارت دهنده و بیم دهنده باشم، پس پیامهای رب خود را برای شما رسانیدم و شما را نصیحت و خیر خواهی نمودم، اگر حرف های مرا پذیرفتید و چیزی را که برای شما از نزد الله عزوجل آورده ام قبول نمودید نصیب شما در دنیا و آخرت همین است، و اگر آن را رد کردید تا صدور حکم الله جل جلاله صبر خواهم کرد که در میان من و شما فیصله کند".

از اشارات سرخ نباید عبور نمود:

بدون تردید مقابله و رویارویی در میان رسول الله صلی الله علیه و سلم و سران قریش در روزهای اول دعوت که ضعف و بیچارگی و غربت و قلت مددگاران از شاخص های بارز آن بود، راه درست را برای ما رسم

می کند و شیوه های صحیح دعوت را برای ما وضع می نماید تا دعوتگران از حدود آن تجاوز نکنند. مهمترین آن را ذیلا ذکر می کنیم:

اول: دعوتگر نباید ازموقف اسلامی اش تنازل نماید:

داعی نباید به دلیل اینکه دعوت را به مردم می رساند و آن را پخش و نشر می کند و به امید اینکه شاید الله جل جلاله به واسطه وی مخلوقاتش را هدایت کند از موقف خود چه اندک و چه زیاد عقب نشینی کند، زیرا رسول الله صلی الله علیه و سلم هنگامیکه سران قریش از وی دعوت نمودند تا با ایشان ملاقات نماید، در اولین فرصت دعوت ایشان را پذیرفت ولیکن در پایان ملاقات هیچ نوع امتیازی را از وی بدست نیاوردند بلکه به همه پیشنهادات ایشان پاسخ منفی داد و با صبر و ثبات و عزیمت به ایشان گفت: یا حقی را که وی از جانب الله جل جلاله آورده می پذیرند که پاداش آن جنت است و یا اینکه آن را رد می کنند و تا هنگام فرا رسیدن امر الله صبر می کند و به آنچه که درین راه بدان مواجه می شود بدون هیچگونه تفریط از خود تحمل نشان می دهد زیرا حق قابل انقسام نبوده و عقب نشستن از آن نیز شایسته نمی باشد و یگانه موقفی که باید اتخاذ نمود واضح است.

دوم: بیان حق و افشای باطل،دو عنصری است که از هم جدا نمی شوند: دعوتگر بسوی الله در دو خط سیر می نماید:

خط اول: دعوت بسوی توحید و توضیح و تقریر آن است، معرفی احکام دین، ترسیدن از الله و عبادت او و هر آنچه را که شریعت آن را مشروع قرار داده و معروف بودن آن را تعیین نموده است.

خط دوم: افشاگری باطل و شناسانیدن شیوه ها و نیرنگ های آن است، چنانکه سران قریش این مطلب را درک نموده بودند، و از پیامبر اسلام شکایت داشتند که عیبجویی پدران و دین آنان را می کند و معبودان آنان را نکوهش می کند و عقل های آنان را توهین می نماید، و غیر ازین سایر چیزهای را که شریعت آن را نمی شناسد و منکر بودن آن را توضیح کرده است باید به مردم واضح نمود.

اما امروز این اصول و مبادئ در نزد علمبرداران دعوت جایگاهی ندارد.. چگونه مردم را به راه حق رهنمایی می نمایید و راه های ضلالت و گمراهی را بر ایشان مبهم می گذارید؟! چگونه به مردم حرف های نظری را می آموزانید و از عملی شدن آن هراس دارید؟ آیا نفهمیده اید که اسلام منهج و طریقه یی حیات است؟ آیا آنان مدلول آیات الله سبحانه و تعالی را که می فرماید: (وَكَذَلِكَ نفَصِّلُ الآيَاتِ وَلِتَسْتَبِينَ سَبِيلُ الْمُجْرِمِينَ) "وبدین ترتیب ما نشانی های خود را مفصل بیان میکنیم تا راه مجرمان آشکارگردد" فراموش می کنند و یا خود را به فراموشی می افگنند و یا این فرموده الله تعالی را (قُلْ هَـذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَاْ وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللّهِ وَمَا أَنَاْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ) "بگو: این راه منست که من و پیروانم (مردم را) با بصیرت (کامل) به سوی الله

دعوت می کنم و منزه است الله و من از مشرکان نیستم" فراموش کرده اند.

بلکه حقیقت این است که اکثر این داعیان خیر و سلامی خود را بر هرچیز دیگر ترجیح می دهند و راه اول را انتخاب می کنند یعنی حق را بیان می نمایند و از بیان کردن باطل و افشای آن اعراض می کنند مثلا بعضی از ایشان در باره یی توحید و عبادت الله جل جلاله سخن می گوید ولی از عبادت غیر الله حرفی به زبان نمی آورد، و احیانا اگر به ارتباط موضوع اخیر الذکر صحبتی داشته باشد فقط در مورد عبادت مردگان، درختان و سنگها است، و از عبادت زنده هایی که در ربوبیت، الوهیت و حکمروایی الله تعالی خود را شریک می دانند صحبت نمی کنند.

ویا اگر از موضوع ایمان به الله جل جلاله صحبت کند از موضوع کفر به طاغوت صحبت نمی کند، اگر از طاغوت و مبارزه علیه وی صحبت کند باید منظورش فقط همان داکتر "نجیب" باشد نه "حسنی مبارک"، فهد، حافظ الاسد، علاوی و جعفری!! در حالیکه فساد "نجیب" در زمین نسبت به دیگران کمتر است، ما نمی دانیم که ایشان به اساس کدام دلایلی به کفر "نجیب" و جهاد علیه وی استدلال نموده اند و آن دلایل را در مورد اشخاص فوق الذکر و امثال شان نیافتند، یا اینکه برخی از ایشان جرأت یافتند و به ضرورت بیرون رفتن یهود از فلسطین و بیرون رفتن امریکا از عراق و عربستان سعودی فتوا صادر نمودند ولی موضوع چگونگی خروج شان را از سرزمین های اشغالی روشن نساختند، علاوه بر آن ایشان در حق کسیکه از این قوت ها دعوت نموده تا بیایند و سرزمین ها و مقدسات مسلمانان را اشغال نمایند و معاهده های تسلیم شدن به این قوت ها را به امضا رسانیده، دعای توفیق و استقامت می کنند و او را ولی امر مسلمانان یا خادم حرمین می نامند در حالیکه همین طاغوت و امثالش به کمک و همکاری علمای گمراه و سوء و مفتیان بی دین بالای خود القاب بزرگ نهاده اند، سوگند به الله که عبدالله بن مبارک رحمه الله چه خوب سروده است:

وهل أفسد الدين إلا الملوك وأحبار سوء ورهبـــانها

لقد رتع القـــوم في جيفة يبين لـذي اللب أنتانهـا

"دین را جز سه گروه مردم تباه نکرده است
پادشاهان ظالم، علما و عابدان بد
به یقین اینان مردمی هستند که در مرداری ونجاست چریده اند
مرداری ونجاست که بدبویی آن برای صاحب عقل آشکار است

امام اوزاعی رحمه الله گفته است: "قبرستان نصارا از بدبویی اجساد مردگان کافران به الله جل جلاله شکایت نمود، پس الله جل جلاله به آن وحی فرمود که بدبویی شکم های علمای سوء نسبت به بدبویی اجساد کافران شدید تر است.

سوم: هیچگاه هدف وسیله را توجیه نمی کند:

در اسلام هیچگاه هدف و غایه مبرر وسیله نمی شود، وقتی هدف شریف و نیکو باشد باید وسیله نیز شریف

باشد، زیرا پیغمبر اسلام صلی الله علیه و سلم با پیشنهاد قریش هنگامیکه تسلیم دهی قدرت را به وی وعده دادند موافقه نکرد و این پیشنهاد در شرایطی مطرح شد که دعوت اسلامی در مرحله آغاز خود بود و ضعف و بیچارگی از علایم بارز آن محسوب می شد و اگر شخص دیگری به عوض وی می بود می گفت: "این یک فرصت است باید از آن استفاده نمایم و خود را به قدرت برسانم" یا این یک راه آسان برای پیروزی دعوت است که نباید آن را از دست داد، و به عوض اینکه جنگ صورت گیرد و خونها بریزد باید از همچو فرصت ها استفاده شود، چنانکه امروز تعدادی دیمکراسی را یک پیروزی تصور می کنند و آن را یک فرصت خوب برای نشست و مذاکره بخاطر دستیابی به یک حل قابل قبول برای هردو طرف می پندارند، در حالیکه پیامبر صلی الله علیه و سلم همه این راه حل ها را روی اسباب و عوامل ذیل رد نموده است:

1- این راه نه آن راهی است که الله تعالی بخاطر اقامه اسلام و نشر آن تعیین نموده است.

2- اتخاذ این گونه موقف آغازی است برای برقراری روابط دوستانه که در نتیجه صف مؤمن و کافر خلط می گردد، یا به اصطلاح امروز روابط میان دولت ها عادی می گردد و دشمنی و عداوت در برابر کافران از دل های مسلمانان از بین می رود و حق از باطل تمییز نمی شود و کوشش های زیادی بخاطر یکجا شدن با کافران در نیمه راه صورت می گیرد و بخاطر تحقق این هدف تقلب و تحریف در قضایا صورت می پذیرد، چیزهای که با اصول و نصوص شریعت کاملا تناقض دارد، از جمله با این فرموده الله تعالی: (لاَ تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءهُمْ أَوْ أَبْنَاءهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ) "نخواهی یافت قومی را که ایمان دارند به الله و روز آخر به این صفت که دوستی کنند با کسیکه خلاف کرده است با الله و رسول او اگرچه آن جماعه باشند پدران ایشان و پسران ایشان یا برادران ایشان یا خویشاوندان ایشان" سوره یی مجادله.. و با این فرموده الله تعالی: (قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ . لاَ أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ . وَلاَ أَنتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ . وَلاَ أَنَا عَابِدٌ مَّا عَبَدتُّمْ . وَلاَ أَنتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ . لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ) "بگو ای کافران عبادت نمی کنم آنچه شما عبادت می کنید و نه شما عبادت می کنید آنچه من عبادت میکنم و نه من عبادت خواهم کرد آنچه شما عبادت کردید و نه شما عبادت خواهید کرد آنچه من عبادت می کنم شما را دین شماست و مرا دین من است" سوره یی کافرون، و با این فرموده الله تعالی: (لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا) "اگر از هم جدا می بودند این هردو فریق، البته عقوبت می کردیم کافران را عقوبت درد دهنده" سوره یی فتح.. و ازین قبیل دلایل دیگری که اینجا محل تفصیل و ذکر همه آنها نمی باشد.

3- حق عبارت از کلی است که تجزیه و تقسیم را نمی پذیرد، اگر همه آن را قبول نمایند کامیاب اند، و اگر همه آن را قبول نکنند جز صبر و یا مبارزه بخاطر از بین بردن فتنه به طریقه و شیوه یی که الله تعالی بر

بندگان مؤمنش فرض گردانیده راه سومی وجود ندارد (وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لاَ تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلّهِ)"با ایشان به جنگ ادامه دهید تا فتنه ای باقی نماند و دین کاملا از آن الله باشد" سوره یی انفال.

داشتن معلومات از طبیعت و مشکلات راه بخاطر ایجاد جامعه مسلمان ضروری است:

به صبر و پایداری در برابر گرسنگی، ناداری، ترس، قتل، تبعید، محاصره، کاسته شدن اموال، جان ها و میوه ها، کسانی قادرند که انگیزه دینی محکم نزد شان وجود داشته باشد، انگیزه یی که جان، مال و اولاد خود را بخاطر آن فدا کنند ولی متاسفانه این انگیزه نزد عده یی از مسلمانان وجود ندارد، بدون تردید امیر المؤمنین ملا محمد عمر مجاهد جالب ترین مثال ثبات و استقامت مؤمنان راستین، آنانی که در دردها و امیدهای برادران شان خود را شریک می دانند به یادگار گذاشت، یقینا عقیده بود و جز عقیده چیزی دیگری نبود که این امیر مجاهد را بدین وادار نمود تا در برابر پیشنهاد امریکا و هم پیمانان وی مبنی بر تسلیم دهی مجاهدین عرب بگوید: "مردم افغانستان هیچگاهی برادران عرب خود را هرچند که منجر به قتل و کشتار همه افغان ها شود، تسلیم نخواهند نمود".

ابتلاء و امتحان الله جل جلاله به دسته یی مجاهد بالذات رسیدنی است، باید جهاد کنند و صبر و استقامت نمایند تا آنکه فتح را بر آنان نازل کند، و نباید به وعده های دیگران فریفته شوند و باید محاسبه شان دقیق باشد و حق هرچیز را بدهند تا مبادا نخواسته به سبب محاسبات نادرست و غلط به رویدادهای دردناک تصادم نه نمایند، دیگران هیچگاهی حاضر نمی شوند که از سنگر ایشان دفاع کنند تا نتایج ایمان ایشان را بردارند یا به نیابت از ایشان ثواب و مزد را برای شان برچینند، فقط ایشان نه دیگران صاحبان عقیده و هدف واحد اند یعنی کسانیکه مشقت و سختی ها را تحمل می کنند و در راه دین و تاسیس دولت اسلامی سنگ ها را بر شکم های خود می بندند ثمره این سختی ها را که عبارت از اجر و پاداش است به دست می آورند، لهذا بر ایشان است تا بخاطر تحقیق این هدف به اندازه طاقت و توان خود بکوشند و آن را به دست بیاورند.

اگر ما به سیرت و اخلاق پیامبر اسلام یک نظر گذرا بیافگنیم صحت این ادعا بر ما روشن می گردد، پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه و سلم هر سال در ایام حج خود را به قبایل عرب پیشکش می نمود ولی آنان از ایمان آوردن به او ابا می ورزیدند، به سوی طایف رفت و مردم آن شهر به سنگها هردو قدم او را زخمی نمودند

و قومش بخاطر دعوتی که به آنان پیشکش نمود با او به جنگ برخاستند، اما اینکه ابو طالب با وجود اینکه بر دین او نبود از بزرگترین حامیان و مدافعین او صلی الله علیه و سلم بود به اساس رابطه قومی و خویشاوندی بود نه به اساس رابطه ایمانی و عقیدتی، و نصرت و یاری وی نسبت به پیامبر اسلام بخاطر این بود که برادرزاده اش بود و صبر وی نیز از خود حدودی داشت چنانکه علامه مبارکپوری می نویسد: "تهدیدات شدیدی که از جانب وفد قریش ارائه گردید بر ابو طالب بسیار سنگین تمام شد، پس به رسول الله صلی الله علیه و سلم پیامی به این مضمون ارسال نمود: برادرزاده ام! قوم تو به نزد من آمده چیزهای را به من بازگو نمودند، پس بر من و بر نفس خود رحم کن و چیزی که از طاقت و توان من بیرون است بر من بار نکن".

اما رویه و برخورد نجاشی پادشاه حبشه با رویه و برخورد ابو طالب مغایرت داشت، وی با رسول الله صلی الله علیه و سلم هیچ نوع قرابتی نداشت و حتی عرب هم نبود ولی زمانیکه به دین اسلام مشرف گردید عقیده و ایمانش او را به فداکاری برانگیخت و در روی قوم خود بایستاد، و اگر مسلمان نمی بود هرگز در برابر تکالیف و اذیت ها صبر و شکیبایی کرده نمی توانست.

و اگر برکت اسلام نمی بود هیچگاهی رسول الله صلی علیه و سلم به مدینه هجرت نمی نمود و باقی عمر خود را در آنجا سپری نمی کرد.

بعد از بیعت دوم و بعد از اینکه اهل بیعت اندازه یی تکالیف و سختی های که در آینده متحمل آن خواهند شد دریافتند و بعد ازینکه خود شان صاحبان این دعوت گردیدند تحمل هر نوع سختی بر ایشان آسان بود، زیرا می دانستند که ایشان با رب شان تجارت می کنند و ایشان متعلق به پیغمبرصلی الله علیه وسلم و پیغمبرصلی الله علیه وسلم متعلق به ایشان است، می دانستند که او صلی الله علیه و سلم نه بحیث مهمان به شهر ایشان آمده، و نه فقط بخاطر حمایت و پشتیبانی، بلکه آمده است تا دین الله را نصرت بدهد و مردم را از تاریکهای ضلالت و گمراهی نجات دهد، بعد ازینکه رسول الله صلی الله علیه و سلم بندهای بیعت را قرائت نمود و ایشان به آن موافقه نمودند، ابو الهیثم بن تیهان رضی الله عنه برخاست و گفت: ای پیامبر الله! قبل ازینکه تو به اینجا بیایی در میان ما و یهود پیوند دوستی بود و حالا ما آن را قطع کردیم، و اگر الله تعالی ترا پیروز گرداند شاید به مکه برگردی و ما را بگذاری؟ رسول الله صلی الله علیه و سلم تبسم نمود و گفت: "بلکه خون من با خون شما آمیخته است، من از شما و شما از من هستید، با کسیکه جنگیدید با وی می جنگم، و با کسیکه صلح کردید با وی صلح می کنم"... بعد از آن وقتیکه بخاطر انجام بیعت گردهم آمدند، عباس بن عبادة انصاری رضی الله عنه گفت: آیا می دانید که بر کدام چیز با این مرد بیعت می کنید؟ گفتند: بلی. گفت: شما با این مرد بیعت می کنید که با سیاه پوستان و سرخ پوستان بجنگید، و اگر شما به این باور باشید که وقتی مصیبتی، دارایی های شما را از بین برد و

سران شما کشته شود او را تسلیم بدهید سوگند به الله اگر این کار را کنید سبب رسوایی دنیا و آخرت شما می شود، و اگر معقتد باشید که با وجود از بین رفتن اموال و کشته شدن سران تان، با او وفا می کنید با او بیعت کنید، سوگند به الله این کار در دنیا و آخرت به خیر شما است، گفتند: با وجود مصیبت در اموال و کشته شدن سران با او بیعت می کنیم، و گفتند: در بدل این کار برای ما چه پاداشی است ای پیامبر الله؟ رسول الله صلی الله علیه و سلم گفت: جنت است، گفتند: دستت را دراز کن، رسول الله صلی الله علیه و سلم دست خود را دراز نمود و ایشان با او بیعت کردند".

حقیقت همانست که ما ذکر کردیم، زیرا این دعوت را فقط کسانی می پذیرند که جز عقیده و مصلحت دین شان، چیزی دیگری را نصب العین خود قرار نداده اند، و در عمل نیز می بینیم که مسلمانان انصار با سیاه پوستان و سرخ پوستان دنیای آن روز که عبارت از مشرکین عرب، مرتدین، فارس و روم بود جنگیدند و اموال و دارایی های شان از بین رفت و بزرگان و رهبران شان کشته شد و به عوض آنچه درین راه پرداختند از الله جل جلاله جنت را خریدند... آگاه باشید که متاع الله جل جلاله خیلی قیمتی است، آگاه باشید که متاع او جنت است.

آنچه در فوق ذکر گردید درسهای مهم ذیل را از آن فرا می گیریم:

1- شناسایی طبیعت طریقه اهل ایمان.

برادران عزیز! تاریخ پدران و اجداد نخستین خود را مطالعه کنید که تا چه حد در راه الله جل جلاله مشقت ها و سختی ها را متحمل شدند و صبر و استقامت نمودند.

2- همچنان طبیعت طریقه و روش غربای آخر الزمان با روش رسول الله صلی الله علیه و سلم و یاران و غربای صدر اسلام همگون است.

3- نقش عقیده صحیح نسبت به فرد و جماعت و اهمیت فهم و عمل نمودن به آن.

4- اهمیت جانب دعوتی در جامعه جهادی، و شایسته ترین مردم به دعوت،خویشاوندان وهمسایگان بویژه کسانی هستند که در قضایای مجاهدین خود را مسئول تصور می کنند و به خصوص افرادیکه نسبت به اصول دین یا بعضی جوانب عقیده علم ندارند.

5- اهمیت ایجاد یک مرکز مستحکم بخاطر نشر دعوت و اساساتی که شیوه یی تعامل شان را با محیطی که در آن زیست می نمایند اداره کند، و اهمیت تفاعل با محیط و ضرورت تاثیر اهل ایمان در آن، زیرا مهمترین چیز از همه، تربیه یی نسلی است که میراث غرباء را به عهده گیرد، نسلی که از دین دفاع نماید و همان رنگ

شرعی را به خود بگیرد که رسول الله صلی الله علیه و سلم به انصار فرمود: "من از شما و شما از من هستید، با کسیکه جنگیدید با وی می جنگم، و با کسیکه صلح کردید با وی صلح می کنم" و هرگاه این رنگ را پیدا کردیم در آن وقت باکی نداریم که زنده بمانیم یا ازین دنیا برویم، و اگر بعد از خود نسلی را باقی گذاریم که بار این دعوت را به دوش گیرد و تا پای جان بدان قیام ورزد و از خود خستگی نشان ندهد، بلکه تکالیف و امتحانات را به نیت اجر و ثواب و با پیشانی گشاده تحمل نماید و به این عقیده باشد که الله جل جلاله او را برای حمل بار امانت این هستی، امانت لا اله الا الله برگزیده است درین وقت اگر بمیریم هم باکی نداریم.

فصل پنجم
مژده و پاداشی که الله جل جلاله
برای غربای اهل ایمان آماده نموده است

یقینا شرف و نشانی بزرگ که الله جل جلاله برای غرباءی اهل ایمان در دنیا عطا نموده و آنان را برای حمل امانت لا اله الا الله انتخاب کرده با هیچ شرف و عزت دنیوی مقایسه نمی شود، اما اجر و پاداشی را که در آخرت برای شان ذخیره نموده گوشه یی از آن را ذکر می کنیم:

اول: الله جل جلاله آنان را به جنت و سرور و شادمانی فروان مژده داده است:

امام نووی رحمه الله در شرح این فرموده یی رسول الله صلی الله علیه و سلم "بدأ الإسلام غريباً وسيعود كما بدأ غريباً فطوبى للغرباء وهو يأرز بين المسجدين كما تأرز الحية في جحرها" اسلام غربت آغاز گردیده و غریب باز می گردد پس خوشا به حال غرباء و اسلام میان دو مسجد مکه و مدینه جمع میگردد چنانچه مار در سوراخش جمع میگردد. گفته است: معنای (طوبی) مفسرین در معنای فرموده الله تعالی (طُوبَى لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ) از عبد الله بن عباس رضی الله عنهما روایت شده که معنای آن شادمانی و روشنی چشم است. و عکرمة رحمه الله گفته است: چه نعمت های خوبی برای آنهاست. و قتادة رحمه الله گفته است: جنت برای آنهاست. همچنان از وی روایت است که گفته است: آنان به خیر و خوبی نایل گردیدند. ابراهیم رحمه الله گفته است: برای آنها خیر و کرامت است. ابن عجلان رحمه الله گفته است: مراد به آن خیر دایم است. و به معنای جنت و یا درختی در آن نیز آمده که حدیث احتمال همه اقوال ذکر شده را دارد. والله اعلم".

امام احمد در مسند خود از سفیان بن عوف از عبد الله بن عمرو روایت نموده که گفته است: روزی در مجلس رسول الله صلی الله علیه و سلم نشسته بودم، درین هنگام آفتاب طلوع نمود، رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: روز قیامت مردمی نزد الله جل جلاله حاضر می شوند که نور شان همانند نور آفتاب است، ابو بکر رضی الله عنه گفت: آیا آن قوم ما هستیم، فرمود: نخیر، برای شما خیر کثیر است، ولیکن آن قوم عبارت از فقرا و مهاجرانی اند که از همه اطراف زمین

حشر می شوند، و سه بار فرمودند: طوبی للغرباء، شخصی از وی پرسید: ای پیغمبر الله غرباء کیهااند ؟ فرمود: مردمی صالح کمی که در بین مردم بد بسیار قرار دارند، و کسانیکه نافرمانی ایشان را می کنند نسبت به کسانیکه اطاعت و فرمانبرداری ایشان را می کنند بیشتر اند".

هروی رحمه الله گفته است: مراد از مهاجرین کسانی هستند که وطن خود را ترک نموده، در راه الله جل جلاله هجرت نموده اند.

دوم: قرب و محبت رسول الله صلی الله علیه و سلم با ایشان است:

علامه ابن حجر رحمه الله در فتح الباری گفته است: "ابو عبیدة رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و سلم پرسید، ای پیغمبر الله، آیا کسی هست که از ما بهتر باشد؟ ما به تو اسلام آوردیم، و با تو یکجا جهاد کردیم. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: بلی بعد از زمانه شما قومی هستند که مرا ندیده به من ایمان می آورند، اسناد این حدیث حسن است و حاکم رحمه الله آن را صحیح خوانده. و به خیر القرون بودن قرن اول به این استدلال نموده که آنان نسبت به کثرت و انبوهی کفار غرباء بودند و بر اذیت آنان صبر کردند و به دین خود تمسک نمودند، همچنان آخر این امت هرگاه دین را برپا نمایند و بدان تمسک جویند و در وقت ظهور گناهان و فتنه ها بر طاعت و عبادت صبر پیشه کنند ایشان نیز غرباء اند و اعمال و کردار شان همانند غرباءی اوائل پاک می شود".

سوم: الله جل جلاله آنان را به رؤیای صالحه (خواب نیکو) نوازش می دهد:

علامه ابن حجر رحمه الله گفته است: "ابن ابی جمرة رحمه الله گفته است: معنای اینکه خواب مؤمن در آخر زمان بگونه یی است که غالبا دروغ نمی باشد اینست که خواب وی غالبا به وجهی است که محتاج به تعبیر نیست و دروغ در آن داخل نمی شود، اما خواب های قبل از آن بگونه یی بود که گاهی معنای آن پوشیده می ماند و معبر آن را تعبیر می کرد ولی مطابق تعبیر وی واقع نمی شد ازین نگاه دروغ در آن داخل می شد، نامبرده گفته است: اما حکمت در تخصیص آخر زمان درین موضوع اینست که مؤمن در آن هنگام چنانکه در حدیث آمده غریب می باشد "بدأ الإسلام غریباً وسیعود غریباً" و در آن زمان همدم و همکار مؤمن کم می شود پس الله جل جلاله بنده یی مؤمن خود را به رؤیای صالحه (خواب نیکو) اعزاز می بخشد".

نصیحت من به غرباء:

دوست دارم درین بخش از رساله نصیحتی را برای غرباء، فرماندهان و مسئولین همه جبهات جهاد و دعوت

که از خلال مطالعه سیرت پیامبر اسلام و قاید مجاهدان و سید مرسلان صلی الله علیه وسلم و یاران وی رضی الله عنهم به دست آورده ام تقدیم نمایم:

1– هشدار از اینکه دشمنان تان شما را به میز مذاکره بکشانند و اهداف و آرزوهای امت تان ذوب شود، زیرا مذاکره و گفت و شنید از نظر آنان غایه و هدف پنداشته می شود نه وسیله.

2– **هشدار ازینکه بعضی از شما روابط دوستانه با طواغیت یا نمایندگان آنان زیر هر نام و عنوانی که باشد برقرار نمایید**، چه این روابط علنی باشد یا نهانی، و سخنی را که انصار به رسول الله صلی الله علیه و سلم گفته بودند از یاد نبرید (در میان ما و یهودان رشته یی دوستی است و ما آن رشته را قطع کردیم) زیرا این کار نقشه یی است بخاطر بی اثر کردن عمل و ایجاد فتنه در میان برادران و خدشه دار کردن منهج، ازین رو نباید در حکومت های که بنام وحدت ملی با سیکولرها و مزدوران هرچند که پیروزی به تعویق افتد به دو سبب اشتراک نمود، اول اینکه این عمل هیچگونه مبرر شرعی ندارد. دوم اینکه این کار برنامه یی است که شما را از مرحله قوت به مرحله ضعف و از مرحله یی اعتماد به مرحله بی اعتمادی انتقال می دهد، و این کار برای دشمن فرصت می دهد که دوباره خود را اکمال و مجهز نموده قوت از دست رفته خود را اعاده می کند.

3– **همچنان مجاهدین را از چیزی که از همه خطرناکتر است هشدار می دهم و آن عبارت از خطر اختلافی است که تغذیه کننده و ایجادگر آن دشمنان اند**، آنان وقتی دست به این کار می زنند که همه شیوه های شخصی شان به ناکامی انجامد، در آن وقت دست به شعله ور ساختن آتش اختلافات و توطیه و دسیسه می زنند، و خطر حقیقی بر مجاهدین در همه ساحات جهاد همین چیز است، و چیزی که در بعضی کشور های اسلامی به وقوع پیوسته بهترین مثال این رویداد است، اما حل این مشکل درین نهفته است که مجاهدین نیت های خود را خالص برای الله جل جلاله بگردانند، و باید در همه کار ها شفافیت، وضوح، انسجام و ارتباط دوام دار در میان شان موجود باشد، تا جال های شیطان را ناکاره کنند، علاوه برین باید دستگاه استخبارات مجاهدین بخاطر کشف عناصر منافق که وظیفه شان از هم پاشیدن صف است، فعال گردد.

4– **هشدار از اینکه راه های به اصطلاح انتقال قدرت از راه مسالمت آمیز و دیمکراسی و انتخابات را قبول نمایید**، زیرا هدف در دین ما مبرر وسیله نبوده بلکه لازم است غایه و وسیله هردو شرعی باشند.

5– **از خستگی و تنبلی که موجب قبول کردن واقعیت های منافی با اسلام در جامعه است** – اگر آن واقعیت با دین الله جل جلاله مخالف باشد– **هر اندازه که وقت طولانی هم شود و پیروزی به تعویق افتد بپرهیزید**، زیرا حق همانست که با اصول شریعت مطابق باشد، نه آنچه که توسط قوت و نیرو وجود خود را بر زمین تثبیت کند، زیرا جهاد یک وجیبه یی شرعی بوده که بدون تنبلی و خستگی بخاطر انجام آن ولو در سطح

یک فرد هم باشد قیام می نماییم، اگر در یک زمانی فارس و روم و دیروز روسیه بود حالا در مقابل یهود و صلیب قرار داریم، زیرا جهاد تا روز قیامت جاری است و هرگز این کاروان از سفر نمی ماند، الله تعالی فرموده است: (فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللّهِ لاَ تُكَلَّفُ إِلاَّ نَفْسَكَ وَحَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَسَى اللّهُ أَن يَكُفَّ بَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُواْ وَاللّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنكِيلاً) [سوره نساء: 84] "پس در راه الله پیکار کن تو صرف در مورد خود مکلف هستی و مسلمانان را (به این امر) تشویق کن. شاید الله شدت کارزار کافران را باز دارد الله (هم) در قدرت خود و (هم) در مجازات خویش شدید تر است".

6- **هشدار ازینکه به خویشتن فریفته شوید** یا اینکه یکی از شما هرچند که منزلتش بلند شود به خود نسبت فضل بدهد زیرا همه فضل از آن الله است، الله تعالی فرموده است: (فَلاَ تُزَكُّوا أَنفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى) [النجم: 32] "پس ستایش مکنید خویشتن را، الله داناتر است به کسیکه پرهیزگاری کرد"

7- **و بر شماست تا صبر کنید، زیرا صبر توشه یی مجاهد است،** و متیقن باشید که اگر دشمن بخاطر اشغال بخشی از سرزمین های امت اسلامی دست به تجاوز زند و آن را اشغال کند لیکن در برابر مقاومت مجاهدین که حیثیت خار در حلقوم آنان را دارند آن را نگهداشته نمی تواند، الله تعالی فرموده است: (وَكَأَيِّن مِّن نَّبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُواْ لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللّهِ وَمَا ضَعُفُواْ وَمَا اسْتَكَانُواْ وَاللّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ) [آل عمران: 146] "چه بسا پیامبرانی که به همراهی شان مردان خداجوی بسیاری جنگیدند پس به سبب مصیبت هایی که در راه الله به ایشان رسید، سستی نکردند و ضعیف نشدند و تسلیم نگردیدند و الله صابران را دوست می دارد"

8- **هشدار ازینکه قضایای خود را بر اساس قومیت و منطقه حل و فصل نمایید** زیرا درین کار هدف دشمن برآورده می شود، پس قضیه یی عراق، فلسطین، افغانستان، صومالیه، الجزائر، چیچین، ازبکستان، ترکستان، بوسنیا، فلیپین، خلیج و سایر سرزمین های اسلامی بدون تفصیل قضیه یی واحدی بوده که به هر مسلمان منسوب به این دین متعلق است، زیرا رمز شناخت این امت، اسلام است، الله تعالی فرموده است: (إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ) [الأنبياء: 92] "این ها (همگی) امت شمایند، امتی واحد و من رب شما هستم، پس مرا بپرستید"

9- **هشدار ازینکه به علمای سوء و بد نزدیک شوید،** آنانیکه حکومت طواغیت را صبغه یی شرعی می دهند و با آنان دوستی می کنند و زشتی های آنان را نیکو جلوه می دهند، و برای مردم دین جعلی و تحریف شده را پیش می کنند و علمی که الله تعالی به ایشان عطا نموده آن را کتمان می نمایند و بخاطر رسیدن به دنیا و منصب، کار های خلاف شرع را انجام می دهند و بخاطر توجیه اشغال سرزمین های اسلامی توسط یهود، سختی ها را آسان می سازند و تأویلاتی را از خود اختراع می کنند با وجود آنکه هر تأویلی مقبول نبوده، زیرا ابلیس نیز در

اثر تأویل غیر مقبول کافر گردید، گفت: (أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ) "من از آدم بهتر هستم".

همچنان از عناصر بزدل و منافق دوری اختیار کنید، کسانیکه در پی یافتن مبرر شرعی بخاطر بازنشستن از جهاد اند، و آن هم در زمانی که دلایل شرعی و واقعیت احوال مسلمین مجالی را برای فرار ازفرضیت جهاد بر هر مسلمان باقی نمی گذارد، و اینجا بخاطر نبودن وقت کافی از ذکر آن صرف نظر می کنیم، و اگر الله خواسته باشد اثری دیگری را به ارتباط این موضوع آماده خواهم نمود.

10- و بدانید که موالات و دوستی شما باید فقط برای الله، رسول صلی الله علیه وسلم و مؤمنان باشد، و بدانید که دشمن شما شیطان و دوستان وی است، دوستان شیطان در چهره ها و اشکال مختلف وجود دارند، اعم ازیهود و نصارا، کمونستان و روافض، لیکن روافض یعنی کسانیکه تظاهر به اسلام می نمایند نسبت به یهود و نصارا خطرناکتر اند، گذشته ازین آنان به کتابی که بر محمد صلی الله علیه و سلم نازل گردیده ایمان ندارند و نه به سنت وی باور دارند چون به عقیده آنان قرآنی که نزد اهل سنت است غیر آن قرآنی بوده که نزد ایشان است و سنتی که نزد ایشان است غیر سنتی است که ابو بکر، عمر، عثمان، عائشة، ابو هریرة و باقی صحابه رضی الله عنهم آن را نقل کرده اند، لهذا منکرین قرآن و سنت و تکفیر کنندگان صحابه کرام رضی الله عنهم، مسلمان نیستند بلکه عالم و جاهل آنان کافر اند، زیرا برای هیچ مسلمانی این گنجایش وجود ندارد که شهادتین را بخواند و عقیده اش بدین گونه باشد.

از الله جل جلاله مسئلت می نمایم که پرچم حق و دین را برافراشته دارد، و بندگان مؤمنش را پیروز گرداند، بیشک اوست کارساز و توانا (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ. وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعْسًا لَّهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ) [سورة محمد: 7، 8] "ای مسلمانان اگر نصرت دهید دین الله را نصرت دهد الله شما را و ثابت کند قدم های شما را و آنانکه کافر شدند پس هلاک باد ایشان را و حبط کرد الله عمل ایشان را"

و صل اللهم علی سیدنا محمد وعلی آله وصحبه أجمعین.

محتاج عفو الله عزوجل
عبد المجید عبد الماجد
شعبان 1428